

# جوانان کمونیست ۱۴۶

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سردبیر: مصطفی صابر

۲۶ خرداد ۱۳۸۳

۱۵ ژوئن ۲۰۰۴

سه شنبه ها منتشر میشود

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان  
است.  
منصور حکمت



## من هستم! هامون کیانی



متن سخنرانی در مراسم  
بزرگداشت منصور حکمت در  
کلن.

من نسل انقلاب آینده ایران  
هستم.

من صدای نسل هیجده تیر  
هستم.

من صدای منصور در خیابان  
های تهران، در سنج و اهواز،  
در برلین و استکهلم هستم.

اگر چه من و امثال من  
سالها بعد از شروع فعالیت منصور  
و کمونیسم منصور به دنیا آمده  
ایم، اما وجود نسل من، نسل  
جوان کمونیست کارگری گواه این  
است که منصور زمان نیشناسد.

من جوانی ۱۹ ساله هستم، که  
جوانی را با شور و شوق، شادی  
و امید در دنیای منصور حکمت  
باز یافته ام و امروز دیگر تصور  
دنیایی غیر از یک دنیایی بهتر  
برایم نا ممکن است.

من آمده ام تا از عشق  
بگویم، همانگونه که منصور  
گفت. من آمده ام تا بگویم من  
هستم و بودن من و نسل من  
یعنی زنده بودن کمونیسم.

منصور هرگز نمرده است،  
چون من هستم. برای نسل من  
منصور نشانه نو بودن، بیزاری از  
کهنگی، نشانه امید بلور از شکست  
خوردگی، نشانه تغییر به دور از  
رکود است. منصور چراغی است  
به روی روشنی آینده.

نسل جوان یعنی آینده  
و منصور آینده بود و آینده باقی  
خواهد ماند!!

زنده باد منصور حکمت

زنده باد کمونیسم



## از درکه تا آیدر معنای حکومت نظامی دوفاکتو!

مصطفی صابر

عکسی که اینجا می بینید پرچم سرخ کمونیسم کارگری و عکس های منصور حکمت است که در گردشگاه مردم سنندج (آیدر) برافراشته شده است. شبیه همین صحنه در گردشگاه مردم تهران (درکه) بر پا شد. به این نگاه نکنید که پرچم ما کوچک و چروک خورده است. به این هم نگاه نکنید که پس از یکی دو ساعت نیروهای وحشت زده جمهوری اسلامی آمدند و این تلاش های رفقای ما در سنندج و تهران را جمع کردند و به این ترتیب عملا در برابر پرچم سرخ کمونیست ها نماز وحشت بجا آوردند. خیر واقعیت ما خیلی عظیم است. مشکل ما این است که ممکن است این واقعیت را نبینیم. مشکل آنست که منصور حکمت (در «آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود») گفته بود: مشکل جنیورنیسم خودمان، دست کم گرفتن خودمان.

به اوضاع ایران نگاه کنید. بورژوازی ایران چه در قدرت و چه در اپوزیسیون دستکم راه حل فوری ندارد. رژیم اسلامی که کند دوم خرداد اش بالا آمده است، عملا یک حکومت نظامی دوفاکتو برقرار کرده است. بورژوازی غرب تا خرخره در باتلاق خود ساخته اش در عراق غرق است و لذا افق همه متحدینش در ایران که میخواستند از بالا تکلیف جمهوری اسلامی تعیین کنند کور شده است. میماند مردم و راه حل آنها، که چیزی جز انقلاب نیست. در شماره قبل این نشریه توضیح دادیم که چرا موضوع فقط ۱۸ تیر نیست. موضوع یک انقلاب است. ایران در آستانه یک انقلاب است و رژیم حاکم با این بگیر و ببندهایش در برابر انقلاب گارد گرفته است و نه تنها ۱۸ تیر. اصلا خود ۱۸ تیر چیزی جز تیرها و شلیک های انقلاب نبود و نیست.

هیچ چشم اندازی برای جمهوری اسلامی نیست که نسل بجان آمده، زنانی که هر روز با «بدحجابی» شان رژیم آپارتاید جنسی را به تنگنا میبرند، کارگرانی که طعم شوراها ۵۷ و باور به قدرت خویش زیر دندانشان است، معلمان که تا بحال چند بار نمایشات سراسری و سیاسی برگزار کرده اند، کارگران نفتی که دست بر ماشه شیرهای نفت دارند را از میدان به در کند. مردم علیرغم اینهمه سرکوب و جنایت، اینهمه شلاق زنی علنی، اعدام علنی، اینهمه حمله به آنتن های بشقابی و کامپیوتر و اینهمه پلیس و نیروی ویژه و حزب الله چرخانی، کوتاه نیامده اند. بر عکس اعتراض شان بیشتر بالا میگیرد. روحیه شان برای تغییر اوضاع قوی تر و مستحکم تر میشود. و میدانید در مرکز این اوضاع کی قرار دارد؟

حزب کمونیست کارگری! آری حزب کمونیست کارگری. اشتباه نکنید، فقط در درکه و آیدر دنبال حزب کمونیست کارگری نگردید. فقط در شعارهای بر روی دیوارها و در بین شبنامه ها دنبال این حزب نگردید. فقط در بین شنوندگان بی شمار رادیو انترناسیونال و یا بینندگان روز افزون کانال جدید (تلویزیون انترناسیونال) و یا خوانندگان نشریات ما بر روی سایت ها دنبال این حزب نگردید. این حزب کمونیست کارگری بمعنای اخص است. حزب صفحه ۲

## غروب و طلوع!

تینا یجوی



نزدیکیهای غروب بود. خیابانها داشتند از جمعیت لبریز می شدند. شاید برعکس خیلی روزهای دیگه که توی این ساعتها همه دوان دوان می خواستند خودشون رو به خونه برسوند، حالا خونه شده بود «خیابون» و خانواده «همه»! جوونها سراغ همدیگه رو می گرفتند. دانشجوها سراغ هم اتافی های خوابگاه و همکالسی هارو و همه تند و تند برنامه های امروز رو به گوش همدیگه می رسوندند. کاغذها و اطلاعیه ها بود که توی دستها می چرخید و توی امواج جمعیت گم می شد.

و این سیل آدم بود که می رفت تا مثل یک موج جوان و زنده، دریای اتحاد را تا سواحل دور دست در میان بگیرد. ترس و واهمه از «گارد»، چماق بدستهای رژیم، کتک خوردن، حبس شدن و حتی جان از کف دادن لایالی امواج همبستگی و امید به پیروزی و سرنگونی اینهمه ظلم و کثافت گم شده بود. این جمعیت زیاد، خونه برو نبودند. اومده بودند که خروشان تر از دیروز فریادشان را داد بزنند. فریادی که آزادی می خواست. «آزادی انیدشه با ریش و پشم نی شه». فریادی که می دونست چه کار می خواهد بکنه. «وای به روزی که مسلح شویم». فریادی که حرف دل همه مردم بود. «برکنار، برکنار حکومت آخوندی برکنار». فریاد و صدایی که هر کدامش لریزه بر اندام رژیم سرکوبگر و مستبد می انداخت. این صدای انقلاب مردم بود که خواب راحت را از حکومتیان گرفته بود. انقلابی که می خواهد شکنجه گاهها و زندانها را از رو زمین پاک کند. انقلابی که می خواهد آزوری داشتن آزادی، برابری و رفاه اجتماعی را به منزل و مقصد برساند. انقلابی برای امروز و فردا. برای امروز بخاطر اینکه جوابگوی عطش سیر ناپذیری ما به رهایی از چنگال حکومت اسلامی باشه و ما را مرتبا در مبارزه علیه حکومت جنایتکار به جلو هل بده. برای فردا بخاطر اینکه بتوانیم یک زندگی فارغ از سرکوب و با یک نظام عادلانه را داشته باشیم. امروز و فردایی که می تواند از آن ما باشد.

صفا مرتب می شدند. دستها بودند که بهم زنجیر می شدند و پاها که محکم به زمین کوبیده می شدند. نزدیکیهای غروب بود. اما اصلا انگار غروب نبود. توی همه چشمها برق امید و روی همه لبها لبخندش بسته شده بود. این یک طلوع بود.

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## به اعضا و فعالین سازمان جوانان کمونیست



### امید حدادبخشی، مریم طاهری، جمال کمانگر

با شما تماس خواهد گرفت و خواهش من یکبار دیگر از همه شما عزیزان این است که با او کمال همکاری را برای تامین مخارج سازمان خودتان داشته باشید. بفرودی شمارهای حساب کمکمالی به سازمان جوانان کمونیست از طرف رفیق مریم طاهری به اطلاع عموم خواهد رسید و خود رفیق مریم شخصا با مسئولین واحدهای سازمان جوانان در خارج کشور تماس خواهد گرفت.

جدید را هم باید دنبال کنیم. اینها همه مستقل از مخارج روتینی هستند که قاعدتا این سازمان باید بتواند آنها را متقبل شود. رفقای ما در ایران بخشا شدت محتاج کمکهای مالی ما برای جلوگیری فعالیتهاشان هستند. همانطور که گفته شد طول و عرض وسیع فعالیتهای ما با این بنیه مالی ضعیف ابا تطابقی ندارد. امروز تنها چیزی که میتواند ما را زمین بزند وضع خراب مالیات است و باید سریعاً به این سروسامانی بدهیم. برای تمرکز بیشتر روی این امر، رفیق مریم طاهری را از کار مسئولیت خارج کشور سازمان جوانان کمونیست گرفتیم تا متمرکزتر بتواند به این امر بپردازد. خود رفیق مریم در این رابطه

رفقا با سلام امیدوارم که حالتان خوب باشد  
دونکنه اساسی را باید به اطلاعاتان برسانم:  
۱- مالی:

همانطور که میدانید سازمان جوانان کمونیست امروز در ایران یک پای حضور قدرتمند حزب و جریان کمونیسم کارگری است. کوبیده شدن پرچم زنده باد آزادی و برابری در تهران جلوه‌ای کوچک از واقعیتی بزرگ است. وضع مالی سازمان جوانان اما با این طول و عرض جور در نیاید. برای اولین بار ما به رادیو انترناسیونال قرض داریم و در کنار این پروژه تهیه امکانات مالی برای خرید برنامه از تلویزیون کانال

اطلاع شما خواهد رساند. اعضای این کمیته رفقا فواد عبداللهی، جمال کمانگر و امید خدابخشی خواهند بود. این رفقا در اولین جلسشان دبیر این کمیته را تعیین خواهند کرد. روشن است که لیست بلندبالایی از رفقا میتوانند عضو این کمیته باشند، برای ما اما تمرکز این رفقا و جمع و جور بودنشان برای شروع کار مهم بود. دقایق کار این کمیته و تصمیمات آن به اطلاعاتتان خواهد رسید.

در پایان مایلیم که بنام همه اعضا و فعالین سازمان جوانان کمونیست در ایران و خارج کشور از رفیق مریم طاهری برای تلاشهای بی‌وقفایش تشکر و برای رفقای کمیته خارج و مریم عزیز، آرزوی موفقیت کنم.

### بهرام مدرسی

۲۱ خرداد ۱۳۸۳ - ۱۰ جون ۲۰۰۴

همیشه تاکید داشته ایم محلات را به کنترل درآوریم. طوری که وقتی نیروهای رژیم اسلامی وارد محله ای میشوند هر آن در وحشت از حمله ما باشند. باید پای حرکات جمعی در محله رفت. هر امکانی برای تجمع از بازی فوتبال گرفته تا جشن و شادمانی را مبنایی برای متحد شدن علیه رژیم اسلامی کرد.

یا کمونیست ها بعنوان رهبران اینگونه فعالیت ها و مبارزه زنده مردم ظاهر میشوند و آنها را باهم متحد میکنند و بهم می باندند و یا آنکه باید یک گوشه بنشینند و حسرت بخورند که چرا مردم مطابق کتابها و «اصول» آنها عمل نمی کنند و یا چرا کمونیست نمی شوند!

خلاصه آنکه ایران انقلاب میخواید. شرایط آتیم آماده است. حزب کمونیست کارگری به اندازه کافی رهبر، رادیو، تلویزیون، نشریه و فعال و عضو دارد که هم استارت این انقلاب را بزند و هم آنرا رهبری کند و به پیروزی برساند، قدرت را بدست بگیرد و جامعه را از برزخ و بن بست فعلی نجات دهد. میدانم که بعضی چه ها هنوز منتظرند تا انقلاب خودش ظهور کند. ما از آن نوع کمونیست ها نیستم. از آن نوع هستیم که میخوایم استارت انقلاب را بزیم و به پیروزی اش برسیم. دوره ما اینطور کمونیست هایی را می طلبد و به نظر ما میتوانیم. منظورم از ما حزب به آن معنی وسیع و بزرگ است. به معنی آن حزبی است که همه جا آشکارتر از «شبح» مانیفست کمونیست پرسه میزند و حضور دارد، اما هنوز کاملاً قاعده علم نکرده است. این حزب قطعنامه اش برای انقلاب را دارد، تئوری های حکمت برای پیروزی را دارد، به اندازه کافی نیرو دارد که در جلو صف میلیونی مردم ایران ظاهر شود و به دوره نکبت جمهوری اسلامی و سرمایه داری پایان بدهد. آنچه که لازم است تمرکز تمام انرژی و قوای ما برای انقلاب است. همه ما.

حکومت نظامی دوقاکتو جمهوری اسلامی در واقع بیان این است که دوره ما فرا رسیده است. ما وقت زیادی نداریم. همه جور اتفاقی ممکن است بیفتد. این اوضاع ابلی نیست. باید بجنیم.

حکومت نظامی دوقاکتو جمهوری اسلامی در واقع بیان این است که دوره ما فرا رسیده است. ما وقت زیادی نداریم. همه جور اتفاقی ممکن است بیفتد. این اوضاع ابلی نیست. باید بجنیم.

آزاد برای حریشان بفرستند. اشتباه نشود گزارش نوشتن، کارهای مخفی حزبی کردن، برقراری ارتباط با حزب همه خیلی مهم و حیاتی و ارزشمند است. اما مهمتر اینست که باید به داد حزب واقعی، حزبی که اکنون بالقوه در بین مردم وجود دارد و منتظر کادرها و سازماندهندگان است، رسید. مردم با کتاب کمونیست نمی شوند. با فراخوان از یک مرکز غیبی هم انقلاب نمی کنند. مردم به آن کسی اعتماد میکنند که زنده و حی حاضر است و راه حل واقعی برای مسائل واقعی زندگی شان میدهد. از خانه و پستوها و محفل ها باید بیرون آمد. جامعه هر گوشه اش پر از اعتراض است و باید مردم را برای گسترش و اعتلاء آن بسیج و سازماندهی کرد. این کاری است که هر کمونیست کارگری باید بکند. از آنطرف هرکس به چنین کاری مشغول است در واقع به حزب کمونیست کارگری است و رهبر سراسری و عملی را فراهم کند.

همین حکومت نظامی دوقاکتو یک نمونه دیگرش است. حکومت هراسان از هر جنبه ای هر چه نیرو دارد بیرون آورده است. حزب با این کار در عین حال خود را ضربه پذیر کرده است. نباید از او ترسید. برعکس باید وحشت او را ببینیم. باید مردم را تشویق کرد که به هر گونه تعرض و خود نمایی اینها اعتراض کنند. هر جا دستگیری صورت میگیرد، هر جا بازجویی خیابانی صورت میگیرد، بلافاصله خودمان را دخیل کنیم، سوال کنیم آقا کجا میبریش، آقا ولش کنید. از ساده ترین اعتراض، بوق زدن، هو کردن دسته جمعی، در مقاومت لفظی تا حتی تشکیل تیم های ویژه جوانان برای شکستن فضای رعب و وحشت را باید سازمان داد و براه انداخت. وحشت رگ و راست بگویم باید بسیجی ها و نیروهای انتظامی را هر جا که میتوانیم کتک بزیم و گوشمالی دهیم. با تیرکمان و سنگ و بهر ترتیب که میتوانیم محیط فعالیت شان را نا امن کنیم. از طرف دیگر باید با نیروهای وظیفه و سربازان نزدیک شد، از آنها خواست که کنار بکشند، ترمز کنند، از سربازی فرار کنند. در همین رابطه باید همانطور که

داد، برای آن بسیج کرد. باید حیزمان را آنطور که واقعا میتواند باشد ابتدا دید تا بتوان آنرا ساخت.

برای این کار باید عملی شد. نه به عنوان حزبی علنی شد. خیر، این هنوز ممکن است خطرناک باشد، باید بعنوان رهبر مردم علنی شد. مردم رهبر میخوانند. کارگران رهبر میخوانند. رهبر در صحنه باهوش و جسور، نه کتابی و «مخفی کار» و محفلی. رهبر سیاسی و با اقی، با اقی جهانی، نه کسانی که هنوز خودشان هم باور ندارند که ما کمونیستها میتوانیم رهبران مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و بنای جامعه نوین باشیم. باید بعنوان رهبر بلافاصله مردم به میدان آمد. هیچ وزارت اطلاعات و رژیم نظامی ای در دنیا حریف مردمی که متحد اند و از رهبران خود دفاع میکنند نمی شود. طبعاً رهبر مردم با حرکت مردم و با اعتراض مردم به میدان می آید. نه در عملیتهای چریکی و آتاریستی جنا از مردم. منظور از علنی و اجتماعی شدن هیچ وجه تکروری و کارهای جنا از سطح مبارزه واقعی نیست. ولی باید وقتی تشخیص میدهیم که موقعش رسیده باید جلو بیفتیم وگرنه فرصت از دست می رود.

همین ها را میشود در مورد جنبش زنان گفت. کمونیستها باید بعنوان رهبران مبارزه با آپارتاید جنسی، رهبران مبارزه با حجاب، رهبران مبارزه با «دو دره کردن مینی بوس ها» (!!) به میدان بیایند. خیلی روشن است که رژیم دارد تارک یک حمله به زنان را می بیند. حزب از پیش باید برای آن آماده شد. باید از سر شروع کرد و در صورت امکان اعتراض را شروع کرد و دور هم جمع شد. اطمینان داشته باشید در ایران امروز وقتی مردم جمع شوند و برای خواسته هایشان مبارزه کنند بلافاصله کمونیسم رشد خواهد کرد. یا مثال دیگر، وقتی مردم به خیابان آمده اند تا پولهایشان را از حقوق دزدهای وابسته به بیت رهبر که اسم «فرض الحسنه» بر خود گذاشته اند بیرون بیاورند، کمونیست ها در جلوی این صف باید باشند، نه نظاره گر، نه گزارشگری که آن گوشه می ایستد تا یواشکی شب با هزار ترس و لرز گزارش

از صفحه ۱  
از درکه تا آپیدر

از انقلاب در ایران در همین سوال نهفته است. ضرورت این لحظه تاریخ ایران اینست که این حزب عظیم و غول آسا خود را متحد و متشکل کند و تحت یک رهبری واحد، تحت رهبری شناخته شده حزب کمونیست کارگری موجود به میدان بیاید. پاسخ حکومت نظامی دوقاکتو، پاسخ کش پیدا کردن بحران جمهوری اسلامی، پاسخ بی اقی بورژوازی، پاسخ خواستهای بر حق زنان، جوانان، معلمان، پرستاران، و بویژه کارگران، انقلاب است. نه انقلاب بطور کلی، نه انقلابی که یک روز وقوع خواهد پیوست. خیر انقلاب به معنی مشخص آن، همین امروز، به معنی زنده آن، که محور آن همانا به میدان آمدن همین حزب کمونیست کارگری به معنای وسیع است.

اما آیا چنین به میدان آمدنی ممکن است؟ به نظر من آری. حتی دارد به میدان می آید. خرده خرده و در پروسه کش دارتی دارد اتفاق می افتد. مساله مهم اینست که ماتریال انسانی، آدم های زنده، مبتکر، فعال، جسور و کمونیست چقدر در گوشه و کنار ایران به حرکت در بیایند و این حزب فی الحال موجود ولی قوام نیافته را سرپا کنند. چقدر این پروسه را تسریع بخشد که فرصت مقابله با آن از جمهوری اسلامی و دیگر نیروهای بورژوازی سلب شود. که نتوانند به شکست اش بکشانند. نتوانند در میانه راه این پروسه را جایی قیچی کنند. این یک جنگ قدرت سهمگین است و در جنگ باید زود جنید. قانون جنگ این است، اگر پیروز نشوی شکست میخوری!

باید از هر امکانی استفاده کرد و باید امکان ساخت. مثلاً وقتی کارگران جایی برای حقوق عقب مانده به حرکت در می آیند باید ایترآ دید که وقتی اینها متحد شوند، وقتی با کارخانه بغلی ارتباط بگیرند، وقتی نیروی به اندازه کافی قوی فراهم آورد، پوسته «حقوق معوقه» کنار خواهد رفت و جوهر واقعی اعتراض کارگری در اوضاع ایران، یعنی مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی و برابری، زنده باد حکومت کارگری بیرون خواهد زد. باید آنچه که در پس «دستمزدهای ما را بپردازد» هست را دید و برای آن سازمان

کمونیست کارگری به معنای اعم تازه دارد تشکیل میشود. ریشه های این حزب بسیار عمیقتر و عظیم تر از آن یکی حزب است. هر جا که زنی علیه حجاب و تحقیر اعتراض میکند، یک عضو بالقوه حزب کمونیست کارگری وجود دارد. هر جا برای دفاع از حقوق زنان، کودکان و یا اعتراض به آدم کسی جمع شده است، کمونیست کارگری های بالقوه بین شان هست. وقتی جوانها (که بعضی چه ها مثل رفسنجانی به آنها «سوسول» میگویند) مراسم محرم رژیم را چنان به مسخره میگیرند، حزب کمونیست کارگری حضور دارد. بگنارید حتی بگویم این واحد اعلام نشده به حزب وصل نشده و حتی شاید بی خبر از خود حزب و مرکزیت آنست که دارد این کار را میکند! وقتی کارگری برای ۸ ماه حقوق عقب مانده اش میجنگد، نام ما را شنیده و یا نشنیده باشد، حزب ما حضور دارد. وقتی نشریات چپ و کمونیستی در دانشگاه علناً چاپ و خرید و فروش میشود، وقتی در جلوی دانشگاه ۱۸ پروم مارکس را پشت وپترین میگنارند، آنجا ما حضور داریم. حتی اگر آن دانشجوی چپ و آن خواننده ۱۸ بروم هزار و یک ایراد هم به ما داشته باشد. وقتی کارگران خیاب سنندج و یا پرستاران تهران و یا معلمان یزد جمع میشوند تا برای حق خود بشیوه رادیکالی بجنگند، ما آنجا هستیم. رادیکالیسم آنها، موقعیت عینی آنها، آنها را به ما وصل میکند. کسی در صحنه سیاست ایران جز ما، جز حزب کمونیست کارگری، امیال مردم را نمایندگی نمی کند. بقرول منصور حکمت ما حزب اکثریت هستیم. مساله اینست که آیا ما حزب کمونیست کارگری ها (از رهبری تا اعضای ندیده و نشناخته اش در ممسنی و هر شهر کوچک و بزرگ) به خودمان و به حیزمان اینطور نگاه میکنیم؟ آیا میکوشیم این حزب عظیم و پر قدرت و بالقوه موجود را به حزبی بالفعل تبدیل کنیم؟ این حزب به معنای اخض را با آن حزب به معنای اعم ادغام کنیم و حزب کمونیست کارگری سیاسی و توده ای پر قدرت را ایجاد کنیم؟

## علیه کار مزدی!

فواد عبدالمهدی

foadabdullahi@yahoo.com



تمام تلاش ما این است که به جای این نظام، جامعه ای بهتر، انسانی تر و درخور بشر ساخته شود. و این تنها زمانی است که حزب کمونیست کارگری قدرت سیاسی را در دست بگیرد و در پیشاپیش طبقه کارگر دست به اساس مناسبات سرمایه داری ببرد، یعنی دست به یک انقلاب اقتصادی و اجتماعی بزند. در غیر این صورت انسان از موقعیت برده مزدی خارج نخواهد شد. بردگی مزدی کارگر، پایه، بانی، عامل بقا و تداوم بورژوازی است. الفای کار مزدی قطعا تیر به ریشه این نظام و نقطه شروع انقلاب اساسی اقتصادی است. جوهر سرمایه داری استثمار نیروی

کار است، یعنی حداکثر کردن ارزش اضافه برای سرمایه. جوهر این نظام در این است که هر کس همان کار قبلی را با همان روتین قبلی و در همان زمان کار قبلی انجام بدهد و بجای تصمیم آگاهانه و اراده داوطلبانه خود او، این زور سرمایه است که دخیل است. اینجا بشر سعادت مند نیست چون آنچه به او خصلت انسانی و مولد می دهد، یعنی کار مزدی او، در امتداد کار او به عنوان یک موجود اجتماعی برای خود نیست.



## به پیش!

جمال صابری، ژاپن

مصطفی جان، رفیق عزیز سلام خسته نباشی!

جمال صابری هستم. (از ژاپن). جا دارد که مجدداً از حمایت یلدیرغیتان در طی مدت زندانی بودنم کمال تشکر را بنمایم. این نامه را بالاخره بعد از حدود ۷ ماه برایت می فرستم. البته همان طور که می دانم پس از ۶ ماه حبس در زندان اداره مهاجرت ژاپن، در تاریخ ۴، ۱۵ آزاد شدم. اما متأسفانه تا دستیابی به کامپیوتر و نصب آن مدت زمانی طول کشید. این طول زمان برایم سنگین تمام شد! چند روز پیش وقتی که کامپیوترم را رو روشن کردم متوجه شدم که در طول این مدت از طرف دوست عزیزم امید حدابخشی بطور مدام نشریه جوانان کمونیست ارسال میشده است. از این موضوع خوشحالم و از امید نهایت تشکر را میکنم. حتماً برای امید عزیزم میل خواهم فرستاد. این موضوع در رابطه با نشریه آزادی زن نیز صادق است. برای مهرنوش موسوی، ثی میل ارسال و تشکر نمودم... بهر حال مصطفی جان من در خدمتتان هستم! امیدوارم که بتوانم مشمر ثمر واقع شوم و تماشای من مداوم باشد. در آخر لازم به اشاره است که آزادی من بطور موقت است! چرا که اداره مهاجرت سمج ژاپن به حکم آزادی من که از سوی دادگاه صادر شده، اعتراض کرده و خواستار رسیدگی مجدداً به این حکم از سوی دادگاه دیگر شد است. دادگاهی که در طی این ۱۰ سال ۹۹.۹٪ احکامش را نه نفع اداره مهاجرت صادر کرده است! گفته میشود که تمامی پیر و پاتالهای قوه قضائیه ژاپن در این بخش جمع میباشند... مسلماً به هیچ عنوان نمی خواهم که به این پوسیده‌های

برای او کار بعنوان یک موجود اجتماعی امری بیرونی است، گویا ضرورتی است که باید به آن پاسخ دهد، و نه انتخابی که صرفاً با اتکا به علایق شخصی اش دنبال میکند. در جوامع برده داری و فئودالی، اساساً فردیت انسان به رسمیت شناخته نمی شد چه رسد به اینکه انتخابی به او داده شود. در سرمایه داری فردیت او به طور صوری به رسمیت شناخته می شود، منتها جبر اقتصادی انتخاب چندانی برایش باقی نمی گذارد. اینجا است که تاملین زندگی انسان را، در گرو میزان کار او می گیرند. انتخاب بین «کار کن یا بمیر» در مقابلش خودنمایی می کند. بدین معنی جبری واقعی برای کار کردن وجود دارد و حق زندگی و تاملین انسانی از پیش به عنوان یک حق طبیعی از انسان سلب گشته است. با این وجود اینجا انسان ها نه آگاهانه و نه داوطلبانه بلکه جبراً و از روی ناچاری و بی میلی، قبول کرده اند وقت خود را برای گردش امور سرمایه داری و برای بقاء خود صرف کنند. آیا اصولاً وقت آزاد در این سیستم معنایی دارد؟ آیا من بعنوان

امروز هم مثل قرن نوزدهم دهه زیادی هستند که از موضع ضد کمونیستی، سازمان دادن فوری یک

عضو جامعه (البته اگر حق عضویت داشته باشم) می توانم فارغ از ملزومات جامعه، توانایی و علایق خود را آشکار کنم؟ میخوام، صرفاً برای اینکه آرزیتکت یاد بگیرم، یا برای اینکه زمین شناسی بخوانم باید به یک مسافرت تحقیقاتی بروم و یا صرفاً وقت بیشتری را با خانواده و دوستان و برای زدن موسیقی و یا شرکت در تئاتر صرف کنم؟! آنچه مسلم است من نمی توانم نیروی خلاق خود، یعنی کارم را آشکار کنم. تا آنجایی که جامعه چنین امکانی را بیشتر و بیشتر ساقط می کند، نه فقط خصلت کار در جامعه متحول نمی شود که استثمار نیروی کار بر کرده انسانها سنگین تر و سنگین تر خواهد شد. در چنین شرایطی است که تقسیم حرفه ای مشاغل، تضاد بین کار پدی و فکری، عدم انتخاب بین کار فردی و کار داوطلبانه اجتماعی بوجود می آید.

مردم خواهد بود. کمونیسم شدنی است. الفای بردگی مزدی همین حالا ممکن است!

## نسرین زیر نورافکن!

اسد حکمت، اصفهان



کتاب زیر بوته لاله عباسی نوشته نسرین پرواز است. این کتاب دربرگیرنده خاطرات ۸ سال رفیق پرواز در زندان های جمهوری اسلامی است. شاید کلمه کتاب لغت مناسبی نباشد. بیشتر یک سند است که نسرین پرواز بر دیده ما آرزویخواهان و مخالفین جمهوری اسلامی می گشاید. یک تصویر کلی از شکنجه ها و جنایات جمهوری اسلامی در زندان ها، فضای دستگیرها و اعدامهای سال ۶۰ و ۶۷، را به ما میدهد. در طول این کتاب با انسان های نازنینی آشنا میشوید که در برابر جمهوری اسلامی در زندان می ایستند و پر پر میشوند. این کتاب گزارش کامل است از تمام شکنجه هایی که بر زندانیان زن در این سالها رفته است: شلاق، تجاوز، بی غذایی، نبود بهداشت، تحقیر، و توهین، روند تواب سازی، همچنین این کتاب چهره شخصیتهایی کثیفی مثل حاج داود رحمانی، لاجوردی و مبهوشی، نیری، اشراقی، را بخوبی نمایش میدهد. در بعضی از صفحات انسان با خواندن برخورد این جانوران اسلامی به شکفت در میاید که چگونه یک انسان تا چنین حلی تزل می کند. فضای کتاب چنان است که من به عنوان خواننده در تمام فصول این کتاب حس میکردم برای لحظه هایی به سیاه چال های کثیف رژیم اسلامی رفته ام. با مبارزین شریف کمونیست و مجاهد آن زمان در یک بند قرار گرفتن و از نزدیک شاهد جنایات جمهوری اسلامی هستم.

## نسرین پرواز

در این زمینه کتابهای بسیاری نوشته شده است ولی آنچه که کتاب خانم پرواز را از بقیه متمایز میکند دید متریقی شان به پدیده زنان و برخورد زندانیان با رژیم و با یک دیگر معطوف میشود. جایی در سنت های سیاسی بسیاری از چپهای سنتی و سازمان هایی مثل مجاهد از فرهنگ تقدیس شهید پروری و زنان سخن میگویی. خانم پرواز به جنگ این سنت ها رفته است و یک تعریف واقعی و حقیقی از زندان داده است. از مذهب و هرگونه سنت گرایی به راحتی از خیلی مسائل سخن گفته است. جایی که شکنجه جنسی و تجاوز برای خیلی از زندانیان سنتی نه تنها مسلمان بلکه بعضی کمونیست ها یک نوع سرشکستگی و تحقیر برای خودشان سخن میگویی و حاضر نیستند از آن به عنوان شکنجه سخن گویند، نسرین پرواز به نقد این تفکر و دید می رود. هیچ ارزشی در خود و سنتی برای پرده بکارت قایل نیست. و هیچگاه حاضر نیست نیروی خود را ببخورد و بی دلیل برای مبارزه هایی که سرانجام ندارد هدر دهد (چادور رنگی). اینجا است که نکته قدرت کتاب خانم پرواز است. در کتاب

های دیگر که سرک میبکشی یک نوع تبلیغ برای یک نوع گرایش سیاسی و یک سازمان می بینی که بعضی از مبارزات را در سطح بالا می بیند: اعتصاب غذا، ورزش دسته جمعی (مجاهدین؟) خانم پرواز اینجا هم میگویی که اعتصاب غذا یک سنت عقب مانده است و فقط باعث تضعیف زندانیان میشود. رژیمی که علاقه ای به جان آنها ندارد، آنها خود باید در حفظ خودکوشا باشند.

این کتاب علاوه بر توضیح فضای زندان و نقد روش متفاوت مبارزه یک تاریخ شفافی از فضای انقلاب، چپ آن موقع است. گویا که شما به عنوان یک فرد وارد این پروسه میشوید از سال ۵۷ طلوع آزادی تا ۶۰ سرکوب و دستگیری ها. تازه اگر اینجا انسان چشم تیز بینی داشته باشد دریای نادر (منصور حکمت) را هم می بیند: جایی که سازمان های بزرگ چپ آن موقع تحت تاثیر سازمان اتحاد مبارزان کمونیست قرار می گیرند. جایی که تشکیلات حزب کمونیست ایران نقطه خود منصور حکمت در سخنرانی خود منوره له و اشعاع آن گفته بود) ولوله ای در جان زندانیان میفاد که دوست دارند برنامه حزب را بخوانند، با حزب تماس بگیرند. این جنبه کتاب هم بسیار جالب توجه است.

به هر حال این کتاب یکی از اسناد ما برای به محاکمه کشیدن سران کثیف اسلامی در فردای بعد از انقلاب است. تصور این صحنه که نسرین عزیزم به عنوان یکی از قربانیان این رژیم به پشت میز میروند و در برابر دوربین های معتد این جنایات را افشاء میکند، شوقی در من ایجاد میکند که هیچ کمتر از شوق پیروزی انقلابی که دارد متولد میشود نیست.

# انسان زنده تنها تضمین است!

مصطفی صابر



دوست عزیز میم الوند!

مجبورم کمی فشرده به سوالات شما بپردازم. اینکه انقلابات همه شکست خورده و یا راه انحطاط پیموده اند درست نیست. اگر منظور انقلابات بطور کلی باشد فکر کنم نمونه های انقلاب های پیروز در تاریخ مدرن کم نباشد. اگر منظور انقلابات کارگری هست، نیز این حکم کلی که همه راه انحطاط پیمودند صحیح نیست. دنیای واقعی، تاریخ و مبارزه اجتماعی زنده تر و متلون تر از این حرفهاست.

**انقلاب اکتبر، انقلاب ۵۷**

برای مثال انقلاب اکتبر در قلم اول پیروز شد. توانست تروریسم را به گور بسپارد و اجازه ندهد احزاب بورژوازی قدرت را بگیرند. این حزب بلشویک و شوراهای کارگران دهفانان بود که قدرت را گرفتند و چند سال با چنگ و دندان مقابل همه تلاشهای ضد انقلاب ایستادند و قدرت خود را هم مستقر کردند. اتفاقی که افتاد این بود درست وقتی که قرار بود انقلاب دست به اقتصاد ببرد و جامعه نوین را پی بریزد، لنین رهبر انقلاب مرد و در فتنان او جنبش صنعتی کردن روسیه در حزب بلشویک دست بالا را گرفت. این جنبش بورژوازی بود که در گام اول شکست خورد ولی توانست در گام دوم انقلاب اکتبر مهر خود را بکوبد. انقلاب سوسیالیستی در روسیه یکده بعد از پیروزی سیاسی اش در اواخر سالهای ۱۹۲۰ شکست خورد. (به ترحمی منصور حکمت در مورد شوروی و نوشته «دولت در دوره های انقلابی») رجوع کنید.

لفظ شکست و پیروزی به تنهایی این واقعیت عظیم و چند جانبه را توضیح نمی دهد. برای مثال، حتی یک انقلاب شکست خورده کارگری چهره دنیا را عوض کرد. انقلاب اکتبر بزرگترین انقلاب قرن بیستم بود و سرنوشت این قرن را تغییر داد. تاثیراتی که همین انقلاب ولو شکست خورده در سطح توقعات مردم دنیا، پیشروی شان برای کسب حقوق خود داشت از چهارچوب این یادداشت فراتر می رود. ولی خیلی چیزها که امروز برای بخش اعظم مردم جهان بیهی است، مثل حق رای زنان یا مثلا ۴۰ ساعت کار و بیمه بیکاری، خوب که نگاه کنیم، منشاء اش همین تلاش عظیم پرولتاریا برای انقلاب سوسیالیستی به رهبری لنین بود. نمونه دیگر انقلاب ۵۷ است که علیرغم پیروزی قیام بهمن در سرنگون کردن حکومت شاه، سرانجام و طی سه سال کاملا شکست خورد و منجر به حکومتی گردید که بورژوازی از قعر تاریخ بیرون کشیده بود. با اینهمه این انقلاب تغییرات عظیمی در جامعه ایران ایجاد کرد. جامعه ایران از لحاظ شعور سیاسی، از لحاظ توقع از زندگی، از لحاظ درک اهمیت نقشی که انسانهای زنده در ساختن تاریخ میتوانند داشته باشند، با قبل از انقلاب ۵۷ قابل مقایسه نیست. اینکه اکنون نسل جوان ایران در صحنه است تا اوضاع را عوض کند و بطور آشکاری به خود اعتماد دارد و خود را مصغر تغییر میدانند، دارای شعور سیاسی بالایی هست

و توقعات بسیاری انسانی و پیشروی دارد، به یک معنی ثمر همان انقلاب ولو شکست خورده ۵۷ است. به خود همین حزب کمونیست کارگری و کمونیسم کارگری منصور حکمت که نگاه کنید خواهید دید که یک پای آن، یک ریشه قوی آن در همان انقلاب ۵۷ و درس گیری از تجارب آن (شوراهای کارگری فقط به عنوان یک مثال) است. حتی رژیم اسلامی ولو با کشتار بهترین نسل ۵۷ و ۲۵ سال جنایت لاینقطع، نمی تواند خود را از فشار و تاثیرات انقلاب ۵۷ رها کند. مثلا اینکه «خدا خودش کارگر است» شد، هیچ ربطی به اسلام ندارد. در هیچ کجای اسلام چنین چیزی نیست. اسلامی که مقابل یک انقلاب بالقوه کارگری ایستاد مجبور بود خنای قاتل و جانی اش را هم کارگر جلوه دهد تا مگر از پس انقلاب برآید. انقلابات و پیروزی و شکست آنها سیاه و سفید نیست. مساله همه جا به مبارزه زنده انسانها و گروههای اجتماعی گره خورده است. جنبش های سیاسی و اجتماعی و مبارزه انسانها که از کانال این جنبش ها عبور میکند، و یا همان مبارزه طبقاتی زنده و مشخص که بر زمینه های اقتصادی و تاریخی شکل میگیرد: اولاً انقلاب را موجب میشود و ثانياً تکلیف و سرانجام آنرا تعیین میکند. این صفحه نوشته شده ای نیست، امر مقلدی نیست. بسته به تلاش و کوشش ما است که به کجا منجر میشود.

**کمونیسم کارگری یا بورژوازی**

همین را هم در مورد سازمانها و احزاب کارگری و کمونیستی که در طول تاریخ وجود آمده اند میشود گفت. دوره مارکس و انگلس احزاب «سوسیال دمکرات» بوجود آمدند که برای مدتی نماینده جنبش کارگری و خواستها و مطالبات بشریت مترقی زمان خود بودند. در مقطع اولین جنگ جهانی، در غیاب مارکس و انگلس، این احزاب به دفاع از دولتهای بورژوازی خودی در غایتیند و عملا به جنبش های بورژوازی برای رشد صنعت مملکت خودی تبدیل شدند. جنبشی که فرقتش با بقیه احزاب بورژوازی این بود که به نام کارگر و به نام سوسیالیسم از میهن دفاع میکرد. لنین کسی بود که مقابل این حرکت ایستاد، راه خود را جدا کرد، در قبال جنگ امپریالیستی بر ضرورت انقلاب کارگری تاکید گذارد و در گام اول نیز موفق شد. او حتی اسم حزب سوسیال دمکرات کارگر روسیه را به کمونیست تغییر داد که خود را از آن جریان بورژوازی جدا کند. اما متأسفانه در غیاب لنین در روسیه هم کمپایش همان اتفاقی افتاد که قبلا سر احزاب سوسیال دمکرات رفته بود. یعنی جنبش توسعه صنعتی کشور (روسیه) که به نام کمونیسم و دیکتاتوری پرولتاریا حرف میزد دست بالا گرفت. این همان کمونیسم روسی است که ما آنرا ارتداد از مارکسیسم نمی دانیم. مارکسیسم مذهب نیست که کسی به آن ایمان بیاورد یا نسبت به آن مرتد

# چه تضمینی هست منحرف نشویم؟

م. الوند، تهران

دوست عزیز جناب آقای صابر

یکی از اساسی ترین سوالات مطرح این می باشد چرا سازمانهایی که توسط طبقه کارگر برای آزادی و عدم استعمار بوجود آمدند منحرف گردیدند. پس چگونه میتوان بدون افتادن در راهی که سازمانهای سنتی را مبدل به بی رحم ترین دشمنان اهدافی نمود که خودشان در آغاز برای دستیابی پیش روی خود گلارده بودند، سازمان یافت؟ تاکنون تمام انقلاب ها یا سرکوب شده اند یا منحرف گردیده اند. آیا ما از این نتیجه میگیریم که تمام مبارزه انقلابی باید قطع شود؟ اگر کسی نتیجه بگیرد که همیشه چنین خواهد بود می باید منطقی بوده و از مبارزه دست بکشید!!

علاقتمندی به مساله تشکیلات و مبارزه سازماندهی شده برای کسانی که آغاز شکست خودشان را گریز ناپذیر و مفروض نمی دارند، متقاعد کننده و معنی دار است. برای چنین کسانی سوال های (مربوط به چرایی) انحطاط سازمانهای طبقه کارگر معنی واقعی و مثبت دارد و پاسخ واقعی می طلبد. چرا این سازمانها منحرف شدند؟ این انحطاط یعنی چه؟ نقش این سازمانها در شکست موقتی جنبش کارگری چه بوده است؟ چرا پرولتاریا از آنها حمایت کرده است؟ چرا پرولتاریا فراتر از آن

و خائن بشود. بحث بر سر جنبش های اجتماعی مختلف است. بویژه بعد از پیروزی انقلاب کارگری در روسیه، جنبش های بورژوازی شروع کردند تحت نام کمونیسم و سوسیالیسم حرف زدن. طبعاً اینها باید مارکسیسم را مطابق جنبش خود دستکاری میکردند. کمونیسم استالین و خروشیچف و امثالهم چیزی جز جنبش سرمایه داری روسیه، جنبش تبدیل کردن روسیه به یک ابرقدرت جهانی نبود. مساله این جنبش هیچوقت الغای کار مزدی و رهایی بشر نبود. لذا این جنبش ربطی به مارکسیسم نداشت، خائن یا مرتد به مارکسیسم نبود. اصلا مارکسیست نبود. یک جنبش دیگر بود تحت لوای مارکسیسم.

نه فقط جنبش استالین و اقدامات او ربطی به مارکسیسم ندارد بلکه بسیاری از متقلان شناخته شده او نیز، نظیر تروتسکی، ربطی به مارکسیسم ندارند. تروتسکی نقضش به استالین و به شوروی ایستد که گویا آنجا فقط بوروکراسی و دیکتاتوری فردی برقرار است. اینکه آنجا سرمایه داری است و اینکه این بورژوازی است سر کار هست و نه بورکراتها، مساله او نیست. گویا همان نظام شوروی زمان استالین (سرمایه داری دولتی) به اضافه دمکراسی میشود سوسیالیسم. در واقع تروتسکی هیچگاه به صرافت این نمی افتد که این جنبش بورژوازی خودی است که دست بالا گرفته است. گویی او منقد دمکراتیک استالین اما در چهارچوبه همان جنبش توسعه صنعتی روسیه است. حتی برخی از پیروان تروتسکی هم که شوروی را سرمایه داری نامیند، اساس نقضشان به سرمایه داری بسیار محدود و غیر کارگری بود. آنها به این نقد نداشتند که آنجا بردگی مزدی برقرار است. بهر حال اینها هم ربطی به مارکسیسم نداشتند.

همینطور است مثلا جنبش مائو و خود مائو. این جنبش ملت سازی و کشورسازی چین بود. جنبش رشد سرمایه داری و ملرنیزاسیون در چین و کسب استقلال از ژاپن و دیگران بود که داشت تحت نام کمونیسم و سوسیالیسم مطرح میشد. به نظر من مائو و حزب کمونیست چین هیچگاه کمونیست نبود. اگر پیروزی جنبش بورژوازی در حزب بلشویک بعد از مرگ لنین لازمه اش کلی کنت و کشتار در حزب بلشویک و تبدیل کردن لنین به یک بت و یک پیغمبر بی آزار بود، در چین از همان اول هیچ مارکسیسمی در کار نبود. همینطور برخی پیروان مائو و به اصطلاح «سه جهانی» ها که شوروی را «سوسیال امپریالیست» میدانستند، نقضشان چیزی بیش از نقد از موضع سرمایه داری دولتی چین به یک رقیب قدرتمند تر (روسیه) نبود. این لیست را میشود همینطور ادامه داد و به هوشی مین، کاسترو و غیره رسید. برخی از اینها

سازمانها پیش زفته است؟ نتایج تمام اینها برای عمل و سازمان های آیند چیست؟

همچنین دوست عزیز میم الوند قطعه زیر از نوشته آقای بنام «محمد کشاورز» را نقل کرده اند و خواهان پاسخ ما شده اند:

«در ماه آوریل گذشته (۱۹۹۹) حزب کمونیست کارگری ایران دستخوش تجزیه ای پر شتاب گشت... رخدادهای مربوط به این واقعه تشابهی به بحران های قطب بنی های سیاسی ناشی از آن در احزاب مدرن سیاسی نظم موجود نداشت. این تحولات بیشتر یاد آور حوادث مشابه در چپ ایران در گذشته بودند و همچون حوادث پیشین دلایل سیاسی تاریخی این رخداد نیز در درون غبار ناشی از «ریزش ناگهانی» کم گشت.

صورت مساله چنین است انفجار سیاسی حکا محصول کلام دلایل سیاسی تاریخی بود؟ این واقعه بر بستر کلام زمینه های سیاسی و تشکیلاتی رخ داد؟ آیا مکانی که امروز حککا در صحنه سیاسی احراز کرده است نشانگر برش این حزب از مواضع برنامه ای خود است؟ اگر پاسخ مثبت است پس ماهیت چرخش سیاسی حککا چیست؟ جایگاه مستغفیبون حزب چگونه تبیین میگردد؟ و اگر پاسخ منفی است، پس الزاما باید پذیرفت که حزب کمونیست کارگری امروز غایت منطقی مسیر بیست ساله است.»

و بالاخره اینکه پرولتاریا موجود افسانه ای و عجیب و غریبی نیست که گویا تغییر تاریخ و نجات انسان به او وحی شده است، او مجبور است از بین آلتزاتیوهای موجود، جنبش های سیاسی موجود، از بین بد و بتر انتخاب کند. پرولتاریا معمولاً بنا به منافع خود که از موقعیت اقتصادی اش بر میخیزد دنبال چپ ترین و رادیکالترین وضعیت ممکن (و نه خیالی و آرمانی) می رود. ناگزیر هم هست که برود. مساله مهم اتفاقا برای یک حزب کارگری و کمونیستی اینست که بتواند در صحنه سیاسی و در مبارزه برای قدرت (که واقعی ترین مساله هر جامعه طبقاتی است) خود را در معرض انتخاب پرولتاریا قرار دهد. یعنی آرمانهای او را بصورت امری عملی و شدنی در مقابل او قرار دهد، وگرنه پرولتاریا او را انتخاب نخواهد کرد. حتی اگر حرفهای خوبی هم بزند در این رابطه و اصولا برای گرفتن پاسخ دقیقتر به سوالاتان اصرار دارم که نوشته منصور حکمت «حزب و جامعه» را حتما مطالعه کنید. آثاری مثل «مارکسیسم و جهان امروز» را بقت بخوانید. سوالاتی که شما طرح کرده اید به یک معنی سوالاتی بود که منصور حکمت مقابل خود طرح کرد و به نظر من جواب صحیحی به آنها داد.

**حزب مفروض نیست!**

اما در مورد نکته ای که در مورد تحولات اپریل ۹۹ در حزب کمونیست صفحه ۵

البته انسانهای شریف و قهرمانان ملی دوره خودشان بودند و نقش مثبتی در تاریخ بشر ایفاء کردند و حتی بعنوان انسانهای انقلابی قابل احترام اند، ولی ربطی به کمونیسم به جنبش برای الغاء بردگی مزدی و رهایی بشر نداشتند. (در این رابطه «سمنار اول کمونیسم کارگری») و «تفاوت های ما» از منصور حکمت را مطالعه کنید.)

منصور حکمت در سمنار دوم کمونیسم کارگری (که متأسفانه متن یا نوار آن روی نت نیست) بروشنی میگوید که ما بحث «ارتداد» و «تجدید نظر» در مارکسیسم را قبول نداریم. مساله برعکس است، جنبش های اجتماعی طبقات مختلف به همه چیز و از جمله مارکسیسم از زاویه منافع و ترجیحات خود برخورد میکنند. اگر اینطور نگاه کنیم خواهیم دید که به هیچ وجه این سرنوشت محتوم احزاب واقعا کمونیستی و واقعا کارگری نیست که زمانی توسط جنبش های طبقات دیگر فتح شوند. همه چیز، همچنان که اشاره شد، در گرو تلاشهای زنده انسانهایی است که میتوانند منافع بشریت و کارگر را درست تشخیص دهند و برای آن نیرو جمع کنند. پیروزی محتوم نیست، هر شانس شکست هم محتوم نیست. هر شانسی برای پیروزی باشد (که بالقوه زیاد است، چون سوسیالیسم یک نیاز ضروری بشریت امروز است) تحقق آن بسته به پراتیک وسیع انسانها دارد. باید این پراتیک را سازمان داد و از شکست های قبل هم درس آموخت.

# من این حزب را میشناسم!

منصور حکمت



نوشته «خداحافظ رفیق» که در این شماره چاپ میکیم صرفاً برای پاسخگویی به سوال دوست عزیز میم الوند و سایر کسانی که در مورد یک مقطع از زندگی حزب کمونیست کارگری سوال دارند، نیست. (خدا حافظ رفیق) یک اثر مهم منصور حکمت است که در آن گوشه‌هایی از تعبیر خود از کمونیسم کارگری را بر می‌شمرد و بویژه تصویر مشخصی از حزب کمونیستی، سیاسی، عملی و شفاف، حزبی که بقول خودش نه حزب کلمات قصار و حزب اشخاص باشد، مصوبات و قطعنامه‌ها و سیاستها باشد، بلست میدهد. این اسناد همچنین سنت‌های حزبی ما و نحوه مبارزه درون حزبی را روشن میکند و استنادارند تعیین میکنند. این دفاع قاطعانه و جانانه تصویر حکمت از حزب و اینکه باید دانما و در هر لحظه از آن مراقبت کرد را نشان میدهد و بالاخره اخلاقیات بالایی او و رعایت انصاف حتی در حق مخالفین خویش را به نمایش میکشاند. (جوانان کمونیست)

## خداحافظ رفیق!

هیچکس هنگام استعفا از حزبی آن را به عرش اعلا نمیرساند. هیچکس هنگام کناره‌گیری از صحنی آن را تحسین نمیکند. هیچکس هنگام رفتن، مانند ما مایه افتخار جلوه نینماید. همه اینها را باید از رفقای مستعفی انتظار می‌باشستیم داشتیم. رفیق رضا مقدم در جراید شکست ما را اعلام کرد، ما از او بخاطر تلاشهای مشترکش با ما در این حزب تشکر کردیم و دستش را فشردیم.

در این میان ادعاهای زیادی هم شد. مانند همیشه ادعا شد که رفتگان از یک حزب کمونیستی از ماندگان در آن عزیزترند، انسان‌ترند، مظلوم‌ترند، با اصول‌ترند. گفته شد که آنها که میروند از فرط عشق به کارگر و کمونیسم میروند. گفته شد آنها که میروند «رجسترتزند»، تاریخی‌ترند، سکوتشان گویاتر از کوه ادبیات و سلسله طولانی جلدهایی است که بنیاد این حزب را می‌سازند، بنیانگذارترند، رهبرترند، زنده باد ابهام رفقای بزگی که میروند، فرخنده باد سکوت رهبرانی که چیزی برای گفتن

از صفحه ۹  
کارگری اشاره کردید، تمام بحث‌های درونی همانوقت در روی سایت حزب قرار گرفت و همه بوقت خودش از آن مطلع شدند. امروز بعد از ۵ سال به روشنی بیشتری میشود دید که چطور ادعاهای آنوقت داتر بر «افشاجار» و «بحران» و «شورش» در حزب کاملاً مسخره بود. بطور خلاصه ماجرا این بود که تحت تاثیر تحولات سیاسی ایران، ظهور خائنی و اصلاح طلبی، کسانی از موضع قاطع حزب در مقابل ما دوم خرداد راضی نبودند.

فاصله سالهای فلان تا فلان نبوده است. هدف ما صرفاً نمیتواند این باشد که «باشیم»، یک سازمان وسیع باشیم، جناح چپ اپوزیسیون باشیم، فعال باشیم و غیره. اگر کمونیستهای این دهه وظیفهای دارند اینست که کمونیسم ایران را از یک نقطه عطف حیاتی، از یک دوره انتقالی تعیین کنند، عبور بدهند. دوره ما دوره برپایی کمونیسم مستقل و انقلابی است، دوره انتقال مرکز قتل این کمونیسم از میان روشنفکران به دورن کارگران، یعنی طبقهای که کمونیسم از آن مایه گرفته و به آن تعلق دارد، است. یا اینکار را میکیم، یا صرفاً نقطه درخشانی در یک صفحه تاریک باقی میمانیم. انقلابیونی که طبقه کارگر در آینده درباره آنها و تلاشهایشان با صیغه ماضی بعید سخن خواهد گفت. (منصور حکمت، کمونیست ۲۷ مرداد ۱۳۶۵)

اینجا صحبت بر سر انتقال کمونیسم ایران از کمونیسم خلقی و توده‌ای و جهان سومی، کمونیسم ملی و رفومیست و کارمندی، به یک کمونیسم کارگری است. کمونیسمی که افق تحولات سوسیالیستی جامعه، انقلاب کارگری و لغو کار مزدی را جلوی جامعه میگیرد. به نحوی که کسی که، چه مخالف و چه موافق، در ایران وقتی از کمونیسم حرف میزند، این نوع کمونیسم را نشان بدهد نه شوروی و چین را، نه چریک فدایی جلوی دانشگاه و احسان طبری و ۵۳ نفر را. صحبت کمونیسمی است که کارگر را مرکز سازماندهی و بسیج اجتماعی‌اش قرار میدهد، و نه دانشجو و نویسنده و شاعر و خلق و دهقان و بورژوازی ملی را. و بالاخره صحبت از این است که این کمونیسم به یک نیروی اجتماعی قدرتمند تبدیل شود که به تفوق احزاب بورژوازی و خرده بورژوازی در صحنه سیاست خاتمه دهد. ما عمیقاً به این هدف خود وفادار مانده‌ایم. در این فاصله البته یک اتفاق کوچک افتاد، سقوط شوروی و حملات جهانی علیه کمونیسم در همه ابعاد. ما مانده‌ایم. ما با «یک دنیای بهتر» بیرون آمدیم. نه فقط بستر اصلی کمونیسم ایران شدیم، بلکه تنها مدافع تاریخ کمونیسم و لنین و مارکس از آب درآمدیم. در این فاصله البته یک اتفاق کوچک دیگر هم افتاد. حزبی که آن سخنان در کنگرش ایراد شده بود را چهار سال بعد ترک کردیم تا از صفر شروع کنیم. و این را ساختیم که میبینید. نقد خود را به درون صف دشمن بردیم. ناسیونالیسمش را افشا کردیم، دموکراسی‌اش را بی‌آبرو کردیم، منهدش را از بیخ کوبیدیم. امکان سازش با رژیم را از این‌الوقتهای سیاسی و چپ غیر کارگری سلب کردیم. از هر گوشه این جنبش، کمونیستها پرچمها را بر سنجکهای

کردند و گلشند و رفتند. اکنون بعد از ۵ سال جای خالی آنها با اعضای جدید حزب پر شده است. اکنون میشود نگاه کرد و دید آنکه روی خط مشی خود ایستاد و پیشروی کرد، حزب کمونیست کارگری بود. آن ناراضیان که آنوقت به «مستعفیون» مشهور بودند، اصلاً سرنوشت خوبی پیدا نکردند و کاری جز ضللت با حزب نکردند. آنها به چندین مخیل پراکنده تبدیل شده اند و هرکدام در یک گوشه‌ای مشغول کارهای خرد و یا اصولاً هیچ کاری هستند. نوشته ای که شما در نامه تان نقل کرده اید را

مختلف برافراشتند. چهرههایی به میدان آمدند که تعدادشان و توانشان مخالفان ما را به حیرت انداخته است. بحث «انتقال طبقاتی کمونیسم»، صرفاً بحث عضوگیری کارگران در خارج کشور نیست. حتی صرفاً بحث عضوگیری کارگران در داخل کشور هم نیست. عضویت کارگری گوشه‌ای از محبت وسیعتر کمونیسم کارگری است (۲). گوشه‌ای از یک تصویر بسیار وسیعتر و تاریخی‌تر و فرا-حزبی تر است. دوستان گرامی من، من کسی که با یک جمله، آنها هم جملهای عاریه و خارج از متن و دستکاری شده، به مقابله این تاریخ و حتی صرفاً همان اسنادی که من در مورد کمونیسم کارگری نوشته‌ام میباید را نمیتوانم جلی بگیرم. وقتی چنین کسی حرف می‌طبلد و شعار میدهد و عکس مار میکشد، فقط صبر میکنم برود. مودبانه و رفیقانه صبر میکنم برود. از جلوی این پنجره‌ای که من کنار آن نشستم، تا بحال خیلی‌ها آمدند و رفتند.

جالبست که رفیق جعفر رسا و کسانی که این فرمول را برای رفتنشان مناسب یافتند از بحث من در کنگره سیزده سال پیش آن حزب، یک وعده انتخاباتی و یک حزب سازی «به شرط چاقو» فهمیدند و اکنون بخود اجازه میدهند به ساعتشان نگاه کنند، سوت پایان را بکشند، کارت عضویتشان را پس بدهند و روانه رختکن بشوند. انگار مشتریان این حزب بودند و از سرویسی که گرفتند ناراضی‌اند. حزب ظاهراً به قولش به جعفر رسا و مستعفیون دیگر عمل نکرده و اکنون حوصله ایشان دیگر سر رفته است. رفقای عزیز من، میدانم رفیق بهمن شفیق سال دوازده را یک نقطه عطف مهم در مبارزه طبقاتی جهانی اعلام کردند (بهر حال انصافاً هر روز که سالی به این روزی ندریم) اما ۸ آوریل ۹۹ بعنوان مهلتی که باید «انتقال بشود» از کجا میاید؟ چرا اینهمه کمونیست سابقه‌دار در این حزب باید این تفکر و متولوژی را ده نایبه جلی بگیرد؟

۲- میگویند بنیانگذار این حزب و عضو دیگر این مرکزیت رفتند، پس لابد باید بحران بشود، پس لابد باید بحثی بوده باشد، پس لابد حزب شکست خورده است. به همین ترتیب میشود لابد استدلال کرد که چون بنیانگذاران دیگر سرجایشان هستند، چون ۲۰ عضو دیگر مرکزیت و شش عضو از هفت عضو دفتر سیاسی سرجایشان هستند بحران نداریم و حزب هم شکست نخورده است خیلی متشکر. اما من کل این ذهنیت را در شان کمونیستی نمیدانم که قرار است آگاهی ببرد و روشن بینی ایجاد کند. ضمناً، ما

نخوانده ام. ولی همان چند خط نشان میدهد که نویسنده به خیال خودش «برکت الهی» پینا کرده که چیزی علیه حزب کمونیست کارگری بگوید. به نظرم واقعیت جواب اینها را داده است. اگر هنوز این چیزها را روی سایت شان میکشند برای این است که فی الواقع حرفی برای گفتن ندارند. این نویسنده معین را نمی شناسم ولی این تیپ‌ها کسب و کارشان نوشتن و شایعه پراکنی علیه ماست و تعهدی به واقعیت و حقیقت ندارند. شخصاً جواب دادن به اینها را اتلاف وقت میدانم. با اینهمه در همین

سمتی بعنوان «بنیانگذار» در این حزب نداریم (بخصوص با وظیفه اعلام شکست در پیروزی) پیرویه تشکیل این حزب در نشریه کمونیست مستند است. معلوم است چه کسان زیادی چه کردند تا این حزب بوجود آمد. از نظر حقوقی، به دعوت من چهار نفر رفقای کانون آن وقت بنیانه عملی تشکیل حزب را امضاء کردند. یک کمیته اجرایی تشکیل دادیم که به سرپرستی اصغر کریمی وظیفه ساختن ارگانهای این حزب را بعهده گرفت. کنفرانس کارها تشکیل شد. در آن کنفرانس، من به رفقای شرکت کننده اعلام کردم که فراخوان عملی حزب را ما امضاء کردیم اما این حزب امروز اینجا توسط شما بنیان گذاشته میشود. این حزب کنگره انتخابی دارد، کمیته مرکزی انتخابی دارد، کمیتههای انتخابی دارد، دفتر سیاسی انتخابی دارد، اشرافیت و مجلس خبرگان هم ندارد. قبل از اینکه در بحث سیاسی مدارج و مدلهای رفقای که رفتند را به رخ هم بکشیم، خوشت یادمان باشد که مدارج و مدلهای آنها که ماندند چیست.

۳- باز با تشکر از رفیق جعفر رسا، مساله یعنی موضوع ناآوری‌های تئوریک من است. بیست سال است که من این را میشنوم. من به این جرم اعتراف میکنم. بارها هم گفته‌ام که آنچه بنظر کسانی ناآوری است، نو بودن مفاهیم مارکسی مارکس در مقابل مفاهیم تاریخی مختصری آنهاست. این را هم هر بار سعی کردم مستند نشان بدهم. جالبست که برخی رفقای که خود در کنگره صد و پنجاه نفره و پلنوم هفتاد نفره اخیر دعوت شده بودند و بحث من را مفصل شنیدند، جلوی نظارات «معلوم نیست این بحثها ما را بکجا میبرد» افتادند. آخر برای شما که باید معلوم باشد. شما دیگر نمیتوانید این ژستها را بگیرید. چرا امروز بلند نشدید قدرت سیاسی دست ببرند. چرا بلند نشدید بگویند کمونیستها حق ندارند شخصیتها و چهره‌های شناخته شده میان مردم باشند، چرا شفاها اعلام نکرده‌اند «ملون» پیشکششان که کمونیستها فقط باید روی مرز بنشینند، سبب زمینی بخورند، نگاهانی بدهند و رادیو سه کیلواتی خودشان را پخش کنند و رادیوهای «صهیونیستی و ارتجاعی و امپریالیستی» را به خانباها تهرانی‌ها و فرج سرکوهی‌ها بسپارند. فاکت: اولین مصاحبه مفصل رادیو اسرائیل با حزب، با رفیق رضا مقدم انجام شد که در آن ایشان قبول کرد تعلق حزبی‌اش را نکود. میدانید چرا این سخنان امروز در آن کنگره و آن پلنوم گفته

شماره دو نوشته از منصور حکمت را که پاسخی بود به مستعفیون را چاپ میکنیم. این نوشته‌ها بخصوص «خداحافظ رفیق» نکات بسیار عالی دارد که فراتر از مساله کم اهمیت مستعفیون است. برای مثال آنجا که میگوید یاد گرفتیم که وجود حزب را نباید فرض گرفت و باید برای اثبات آن جنگید، به سوالات اول شما پاسخ میدهد. این نمونه ارزنده‌ای است از نقش آدم زنده، فعال و رهبر برای حفظ حزب و ارتقاء و پیشروی آن. بازهم از تلگرافی بودن غنر میخواهم.

شخصیت‌هایش را با اسم و قیافه می‌شناسند و دوست دارند، نشریاتش را در خیابان خود پیدا میکنند. اینها کفر نیست. اینها روزیونیسیم نیست. اینها عین مارکسیسم است. در این پروسه، صدها کادر مشهور در حزب پیدا میشوند و «بنیان‌گذاران» باید حاضر باشند حزب را با آنها شریک شوند و احساس از چشم افتادن نکنند، هزاران کارگر جدید به حزب یا می‌گذارند که رپ گوش میکنند و در انقلاب ۵۷ شرکت نداشتند. هزاران انسان شریف به گرد حزب جمع میشوند که نمایانند لنین خوردنی است یا پوشیدنی و مارکسیست و کارگر قدیمی در این حزب باید اینرا نه نشان بی‌ارچی خود بلکه نشان موفقیت خود ببیند. این حزب بخاطر برنامه‌اش، اهداف اعلام شدناش، جایگاه طبقه کارگر در تغزل و پراتیکش، سنت سیاسی‌اش، بخاطر مارکس و لنین و صف کمونیستهای آگاهی که شالوده کادری آن را می‌سازند یک حزب کمونیست کارگری است. کارگر ایرانی چه گناهی کرده است که باید سوسیالیسم را تا ابد در قامت گروه‌های ۱۰ نفره «اتحاد و مبارزه در راه دفاع روشنفکران از کارگران محروم» پیدا کند و احزاب طبقات دارا را در وسط صحنه سیاسی مشغول بازی با سرنوشت خویش ببیند؟ در عین حال، دنیا برای همه نوع کمونیسم و همه نوع «انتقالی» جا دارد، ما جای کسی را تنگ نکرده ایم، با کسی رقابت نداریم، از خودمان هم شک نداریم.

۴- و باز، بعید بود اگر کسانی بخواهند از حزب بروند و شکست آن را اعلام کنند و سنگی به من پرت نکنند. من، یک کمونیست ۴۸ ساله، با یک سابقه سیاسی قابل ارزیابی و مستند و ملون (چه کلمه زیبایی)، در یک کنگره صد و پنجاه نفره متشکل از نمایندگان منتخب اعضای حزب به اتفاق آراء به کمیته مرکزی بیست و پنج نفره آن انتخاب شدم. در پلنوم کمیته مرکزی به اتفاق آراء بعنوان عضو دفتر سیاسی و دبیر کمیته مرکزی انتخاب شدم. و لابد اگر من اجلاس‌های یعنی رای نیانورم در این سمت نخواهم بود. این هویت حزبی من است. در بیرون حزب حمله به من و شیطان‌سازی از من یک کسب و کار رایج مخالفین هیستریک حزب کمونیست کارگری است. جای تاسف است که رفیق تادیروز خودم هم وقتی به صرافت رفتن می‌آیند فکر میکنند اول باید شخصیت مرا تخریب کنند. بچای اینکه خود را با برنامه حزب، مصوباتش، تصمیماتش، نقشه‌هایش، کمیته‌هایش، مقالات نشریاتش طرف کنند، راه سادفتری در پیش میگیرند. با من بعنوان یک فرد مرزبندی میکنند. انگار نفس مخالفت با من دلیل کافی برای ترک حزب است. به هر چیزی، هر تک عبارتی چنگ میزنند تا تصویری از یک منصور حکمت «خیلی بد» به محیطشان بدهند که دیگر از کارگر خوشش نیامید، به زحمت‌کشان اهانت میکند، قصد گنجاندن حقوق کارگر در فرمان پیروزی انقلاب را ندارد، و مارکسیست سابق است، به طبقه متوسط پیوسته است. برآستی کسی که میتواند بخیال خود در نیم صفتها با تصویر سازی از من بی‌خاصیت شدن حزب را نشان مستقبلین و مصاحبه کنندگان مشتاق فرمایش بدهد، چه لزومی دارد

برنامه را نقد کند، اساسنامه را نقد کند، پلاتفرم آلترناتیو خود را بدهد، خود را برای اجرای طرحش کانید کند، و در یک کلمه مثل یک کمونیست مبارزه حزبی کند. چرا کمونیست و منصف و سیاسی باشیم، وقتی با تخریب شخصیت یک نفر به مقصود خود میرسیم.

۵- و بالاخره رفیق جعفر و برخی مستعفیون از فضای داخل حزب در این دوره می‌نالند. بیانه شورانگیز فرهاد بشارت و نسبتهایی که به حزب و مرکزیت منتخب حزیش داد هنوز در گوش ما زنگ میزند. به گواهی این همه کمونیست، و اسنادی که حتما رفقای مستعفی در یک پوشه بزرگ گردآوری کرده‌اند، حزب کمونیست کارگری ایران اجازه داد همه آزادانه سخن بگویند، اجازه داد همه آزادانه انتخاب کنند، از آنها که رفتانند و شکستمان را اعلام کرده‌اند رسماً و علناً تقبیر کرد و برایشان آرزوی موفقیت کرد. امیلورام سازمانی که رفیق جعفر در آینه در آن عضو خواهد شد یک هزارم این تحمل و انصاف را در قبال مخالفان خود و منادیان شکست خود داشته باشد.

رفقا،

اکنون یک دوره پرهیجان ده روزه به پایان میرسد. از این ده روز چگونه بیرون آمدیم؟ در یک جمله، بنظر من حزب خود را اثبات کرد.

این حزب اشخاص نیست، حزب محافل نیست. کلمات قصار نیست، حزب سکوت‌های پرمعنا و شعارهای بی معنا نیست. این یک حزب سیاسی است. برنامه دارد، اساسنامه دارد، رهبری انتخابی دارد، مصوبات روشن دارد، حزب انسان‌های صاحب هویتی است که نه میتوان برایشان پرونده ساخت و نه وجودشان را انکار کرد. حزبی است که روز به روز، همانطور که شایسته‌ست یک حزب مدرن کمونیستی کارگری است، فعل و انفعالاتش، اقداماتش، حیثیت، باز و شفاف جلوی چشم جامعه گرفته میشود. کاندیداهای کنگره‌اش را در نشریات کثیر الاشاره اعلام میکنند. هر عضویش بنام خود کل جامعه را مخاطب قرار میدهد. حزبی است که خود آگاهی و سیمای نظری کمونیستی‌اش را نه اعلام وفاداری‌های عرفانی، بلکه مبارزات فکری مارکسیستی عمیق در طی ده دهه شکل داده است. نسلی از انسان‌های واقعی که برای تغییر جامعه در یک انقلاب واقعی جنگیند و ضربه خورند، آرمانهای خود و درسهایی را که به بهای گراف آموختانند به این حزب آوردند. نسلی از انسان‌های روشن‌بین که آزادی و برابری و رفاه را حق مردم ایران و جهان میدانند در این حزب متشکل شدند. این حزب را از صحنه محو کنیند تا ببینید کدام پرچمها سقوط میکنند و دنیای سیاست در ایران به میلان تاخت و تاز کدام ایده‌ها و کدام طبقات تبدیل میشود. این حزبی است که پاسخ آزادیخواهانه و برابری طلبانه طبقه کارگر را، از لغو کار مزدی تا اضمحلال دولت، از سی ساعت کار تا لغو مجازات اعدام، پیش چشمان جامعه گرفته است. حزبی است که عزم کرده است در جنگ بر سر سرنوشت جامعه، حضور مستقل کارگر را تضمین کند.

جای تعجب بود اگر جلایلی داوطلبانه ۵ رفیق کمیته مرکزی، خللی در کار این حزب وارد میکرد. وقتی برای رفقا نوشتیم که از جلایلی رفقا متأسفیم، اما حزب سرجایش است و با این واقعه تکان نمیخورد، تبلیغات نمیکردم، حقیقت را میگفتم. من این حزب را میشناسم. من ستونهای معنوی، سیاسی و انسانی این حزب را میشناسم. بار اول نیست که دستکمان میگیرند، بار اول نیست که اشتباه میکنند. شکست چیزی نیست که کسی به این حزب اعلام کند، بلکه واقعه‌ای است که ارتجاع در جامعه باید بزور به ما تحمیل کند.

این واقعه تماماً زیان نبوده است. راستش بنظر من میتوانیم آن را به نقطه قدرتی مهم در سیر تکوین حزبمان بدل کنیم. ما از این ماجرا آموختیم. آموختیم که هر چه حزب ما سیاسی‌تر، بازتر و ملودتر باشد، بهتر از خود دفاع میکند. آموختیم وفاداری عرفانی و توکل محفلی به اشخاص جایی در یک حزب کارگری ندارد. زینبار است. آموختیم که در پس سکوت، همه چیز میتواند لانه کرده باشد، اما هر برنامه و قطعنامه و مصوبه و رای یک سندر غیر قابل عبور در مقابل فرصت طلای و بی‌رنسیمی میسازد. آموختیم که حزب را نمیتوان فرض گرفت، باید از آن دفاع کرد. این واقعه رفقا را به میان کشید تا از سازمانشان، از اتحادی که برای انقلاب کارگری و کمونیستی و دفاع از حقوق انسانها میان خود برقرار کرده‌اند در مقابل آیه‌های یاس و استغفامات عرفانی و هیجانات روحی این و آن پاسلاری کنند. و کسی که یکبار برای چیزی جنگیده باشد، تا ابد صاحب آن میشود.

رفقا! باید یک حزب مدرن، سیاسی و موثر کمونیستی کارگری ساخت که بتواند در صحنه سیاست ایران پرچم کمونیسم و صف مستقل کارگری را بالا بگیرد و یکبار هم که شده به کارگر در ایران اجازه و امکان بدهد که بعنوان یک طبقه در حیات جامعه دخالت کند. باید این پرچم را جلوی یک جامعه ۶۰ میلیونی، و به یک اعتبار جلوی یک جهان ۷ میلیاردی، بر افراشت. این کار محافل نیست، کار گروه‌های کوچک با انتظارات نازل نیست. کارگر ایرانی محفل‌های مبارزاتی «حاکمی» و گروه‌های روشنفکری «دفاع» از کارگر زیاد دیده است. اما بیرون، آنجا که جنگ سهمگین قدرت بر سر باورهای جامعه، بر سر هدایت حرکت سیاسی میلیون‌ها عضو جامعه، بر سر قدرت قهریه، بر سر دولت، در جریان است، صحنه تا امروز در انحصار احزاب متفرقه طبقات دارا بوده است. حزب کمونیستی یا باید در مقیاس کل جامعه قد علم کند و یا حزب کمونیستی نیست. یا طبقه کارگر با حزیش بعنوان ناجی کل جامعه ظاهر میشود و یا بعنوان یک صنف در جامعه طبقاتی استثمار و سرکوب میشود. این را بارها گفتیم و نوشتیم. این قطب‌نامی حزب ماست. به این سمت میرویم. آنها که رفتانند انتخاب خود را کرده‌اند. حزب هم انتخاب خود را کرده است. بنظر من اگر هنوز رفیقی هست که در مورد تعلق خود به حزب و ماندن خود با حزب تردید دارد باید بنشیند و سریعاً و صمیمانه انتخابش را بکند. اگر

رفیقی تر شکست حزب را پذیرفته است، منطقاً باید این صف را ترک کند. ما به این انتخاب احترام میگذاریم. و اگر این را حزب خود میدانند، باید بماند و در پیشروی و پیروزی‌اش نقش بازی کند. بهرحال حرفها را گفتانند، زمان انتخاب است.

خوشبختانه پلنوم آتی کمیته مرکزی پلنوم این مشاجرات و رفتن‌ها نخواهد بود. پلنوم تحکیم جزی یک حزب مدرن سیاسی خواهد بود که دیگر در آن جایی برای محفلسم، شخصیت پرستی، مالبخولیا و عرفان نباشد. حزب کمونیستهای برابر، صریح و با اصولی که معلوم است هر یک پای چه چیز امضاء گذاشتانند و برای تحقق نقشهای مشترکشان چه میکنند.

حزبی که جلوی چشم جامعه تصمیم میگیرد، جلوی چشم جامعه به اجرا میگذارد. حزبی که تاریخ آن و زندگی آن قابل تحریف نباشد.

برای آنها که رفتانند، یکبار دیگر آرزوی موفقیت و سعادت میکنم. ما سیاست «آنکه با ما نیست برماست» نداریم. اگر در دنیای بیرون خود را با آنها در یک سنگر یافتیم، دستشان را میفشاریم. جهان برای همه ما جا دارد.

منصور حکمت ۲۰ آوریل ۱۹۹۹

پاروقی ها:

با پوشش از خوانندگان ما زیرنویس شماره ۱ و ۳ منصور حکمت را بدلیل کمبود جا نیانوردیم. به سایت منصور حکمت مراجعه کنید.

۲) متن زیر، متن دو دقیقه اول سخنرانی سه ساعته من در کنفرانس اول کمونیسم کارگری در سال ۱۹۸۹ در حزب سابق است که شروع رسمی تفکیک فکری و گرایش ما، بعنوان جریان کمونیسم کارگری، در آن حزب بود. متن کامل این سند را بزودی منتشر خواهیم کرد.

«رفقا هدف بحث من در این جلسه اینست که یک تصویر عمومی از بحث کمونیسم کارگری بدهم و لاف‌های را روشن کنم که این بحث بر سر چیست و چه عرصه‌ها و مسائلی را دربر میگیرد. بحث من دو بخش عمومی دارد بخش اول راجع به این است که کمونیسم کارگری به چه چیزی پاسخ میدهد و تحت چه شرایط معینی و در رابطه با چه مشاهدات و تجربیات معینی خودش را مطرح میکند و بخش دوم صحبتم راجع به کمونیسم کارگری بعنوان یک موضوع اثباتی است.

امیلورام که در آخرین جلسه توانسته باشم کاری بکنم که رفقا این را تشخیص بدهند که بحث کمونیسم کارگری فقط شکوهای درباره «کارگری نبودن حزب کمونیست ایران» نیست. «کم بودن کارگران در حزب کمونیست»، یا فشاری نیست برای «کارگرگرائی» بیشتر توسط حزب کمونیست ایران. بلکه مقدمه‌ای است، معرفی‌ای است به یک دیدگاه سیاسی و اجتماعی متمایز. دیدگاهی که عواقب و استنتاجات سیاسی و عملی بسیار فراگیر و وسیعی دارد. دیدگاهی که هدف خودش را پیشبرد پراتیکی قرار میدهد که بسیار با آن چیزی که امروز بعنوان کمونیسم - چه در بیرون حزب کمونیست ایران انجام میشود، تفاوت زیادی دارد.»

نشد؟ چون با این حرف را نداشتند یا اگر داشتند میدانستند که در آن مجمع وسیع پاسخ میگیرد. نه بحث حزب و جامعه و نه بحث حزب و قدرت سیاسی نوآوری نیست. بحث حزب و قدرت سیاسی بیان یک سنت بلشویکی و نقد تقیبات منشویکی در مورد رابطه قدرت سیاسی و حزب و طبقه است. حتی در چهارچوب حزب خود ما هم نو آوری نیست. اگر رفقای خیلی به بحث «ملون» علاقه دارند (که در این صورت، این خلسه‌شان بخاطر سکوت عزیزان مستعفی دیگر قابل فهم نیست) لطف کنند به مقاله دولت در دوره‌های انقلابی رجوع کنند، به تراهلی در مورد مساله شوروی، به آناٹومی لیبرالیسم چپ، و به خود انقلاب بلشویکی و ترکیب کمیسرهای تشکیل دهنده دولت لنین. بحث حزب و جامعه از اینهم کهنتر است. بحثی است مربوط به دوران قبل از جنگ سرد، قبل از انقلاب بلشویکی، قبل از «مخوف» شدن و زیرزمینی شدن سوسیالیسم کارگری، دورانی که کمونیستها مجلات داشتند، کنگره‌های علنی داشتند، شخصیت‌های شناخته شده داشتند، با رسانه‌های «خیلی بد» مصاحبه و گفتگو میکردند. در خود جنبش ما هم، و از طرف خود من هم، این ابدا بحث تازای نیست این سطور را بخوانید. این نقشه عمل دفتر سیاسی منتخب پلنوم ۱۸ حزب قبلی در سال ۱۳۶۹ (۱۹۹۰) است که من و کورش و رضا و ایرج در آن عضو بودیم:

حزب باید «تماماً از قالب یک جریان فرقلی بیرون بیاید و پرچم‌ها و ظرف اعتراض اجتماعی طبقه کارگر و به یک حزب موثر در صحنه اجتماعی و سیاسی تبدیل گردید و مشخصاً بتواند در اوضاع و احوال سیاسی دوره خود و در فعل و انفعال نیروهای مادی اجتماعی تاثیر بگذارد»

۱- «کنار گذاشتن تبلیغ و ترویج به مثابه فرقه و قرار گرفتن در متن مبارزه برای تغییر افکار و اندیشه‌ها در مقیاس وسیع در جامعه. اتخاذ روشهای موثر و کلاسیک تبلیغ و ترویج. کنار گذاشتن تبلیغ و ترویج فرمایشی و کمیته‌ای و ارائه نظرات و انتقادات کمونیستی به زبان زنده و توسط انسان‌های با هویت واقعی. انتشار کتب اساسی و نشریات عامه فهم و پرتیراژ. تولید برنامه‌های زنده رادیویی، استفاده از اشکال و روشهای تبلیغ متناسب با تکامل کنونی وسائل نشر افکار و ذهنیت بالغ و پیچیده انسان امروز. مواجهه با گرایشات فکری اصلی و پرنفوذ در جامعه بورژوازی.

۲- آرتزاسیون زنده برای سوسیالیسم و اتحاد کارگران. دخالت در گروه‌های فکری جامعه و مشغله‌های توده‌های وسیع. بیان نقد کمونیستی بعنوان پاسخ معتبر به مسائل واقعی توده مردم.

۳- استفاده کامل از امکانات واقعی و روتین جامعه برای نشر افکار. ایجاد شبکه‌های مناسب برای نشر کتب و روزنامه‌ها در مقیاس وسیع.»

فکر میکنم همینقدر به اندازه کافی «ملون» هست! رفقا قبلاً گفتیم و بازمه میگویم. حزب کارگری باید یک حزب معتبر سیاسی باشد. حزبی که مردم میبینندش، میشناسندش، میدانند چه میگوید، قدرتش را تشخیص میدهند،

امضاء محفوظ، تهران  
تدارک ۱۸ تیر

«بهرام جان سلام، میبخشی دیر جواب میدم، سرم خیلی شلوغ بود... در مورد تراکت های ۱۸ تیر باید بگم همه رو در محلات زیادی در تهران پخش کردیم. ۲۰۰ تایی دیگه هم پخش کردیم. ۵۰۰ تایی دیگه هنوز دارم که اونها رو هم قرار با بچه ها به احتمال زیاد در... پخش کنیم.»

## آناهیتا از مشهد

## سروش با شرایط بد!

«سلام عزیز الان که خبری نیست تو دانشگاهها زیرا وقت امتحانات است. بچه با شرایط بد درس دادن استادها امتحانات دشوار و شرایط بد خوابگاهها میسازند!»

## فواد از کرمانشاه

## فرهنگ آخوندی!

«در خیابان بچه ها دنبال یک آخوند راه افتادند و گفتند مارمولک! مارمولک! آخوند هم بند شلوارش را باز میکند و آجایش را نشان بچه ها میدهد و میگوید این مارمولک است! مدت ۱۰ روز است که ضربتی به جان مردم افتاده اند و به وسیله ردیابی به خانه ها میریزند و ماهواره را جبه میکنند...»

## شروین از ایران

## نیلیس و اخلاق!

«لطفا کمی در باره رابطه میان کمونیسم و نیلیس توضیح دهید، و اینکه آیا بی اعتقادی به خدا و به نوعی عدالت گسری پس از مرگ که موجب شکل خاصی از سعادت خواهد بود، در نهایت به شکستن مینا و پایه اخلاق و ایجاد احساس پوچی همراه نخواهد بود؟ در این اسلوب فکری هدف از این همه تکاپوی مبارزان در جهت نیل به سعادت چیست؟ آیا این تنها پاسخگویی عاجزانه به وحشت از مرگ نیست؟»

شروین عزیز نیلیس یا پوچ گرایی و نفی همه چیز، خودش یک جور منهد و پندارگرایی محض است. اگر منهد معتقد به علم است و بعد با خدا آرا پر میکند، نیلیس در همان پوچی و عدم می ماند. کسی به نفی همه چیز رسیده است، حتی اگر اعتراضی در برابر خدا و منهد باشد، عملا در همان چهارچوب فکری و منهدی است. در نیلیس انسان محکوم به بردگی و نیستی است، چه فرد و چه نوع، و راه چاره ای ندارد. اینجا هم همه چیز مقرر است. عکس بردن منهد است که وعده سعادت بهشتی میدهد.

اما از همان جنس است. نیلیس به مذاهب نزدیک است تا به کمونیسم که اساس اش انسان زنده و حی حاضر و رهایی او از شر خرافه، خدا، سلطان، کشیش، پول، سرمایه، بردگی مزدی، تبعیض، بی حقوقی، جنگ، دروغ و انواع و اقسام نظریات و تئوریهای که این بندگی انسان را توجیه میکنند. (از جمله همان نیلیس). معلوم نیست کسی که به یک سعادت اخروی و موهوم اعتقاد

به جواب مشروح تو دارم که آگه امتحانهای پایان ترم دانشگاه امون بد حتما مطرح میکنم! البته اینو باید بگم که قصد من لجبازی و یکی به دو کردن با تو یا ساز مخالف کوک کردن نیست. این شاید به خاطر وسوس باشه که همه ما برای رسیدن به حقیقت داریم!»

افشین عزیز! برای وسوس تو احترام زیادی قائلم. بیش از اون که تو برای مقاله انگلس، حکمت، نشریه و تالشهای ما قائل هستی. منتظر نکات هستیم.

## امضاء محفوظ مرویان

## هنوز ادامه داره!

«بهرام جان، من و دوستان که در حال همکاری با من هستند بروشورهای منصور حکمت رو که برام فرستاده بودی در بین جوانان پخش کردیم. البته با مشکلات زیادی از قبیل مزاحمت نیروی انتظامی. اما با موفقیت منصور حکمت را به چیزی حدود ۴۰۰ نفر معرفی کردیم و هنوز ادامه داره...»

## سامی از تهران

## عراق و ۱۸ تیر

«دو سوال کوتاه دارم، اینها در رابطه با برنامه تلویزیون کانال جدید (ترانسپوئال) که در مورد عراق و ۱۸ تیر است. ۱. سازمان ملل قرار است قدرت سیاسی را به دولت عراق بدهد. بوش با این امر موافق است. حزب شما چه فکر میکند؟ چگونه میتوان نیروی اشغالگر را بیرون کرد و استقلال عراق را بدست آورد. آیا بدون مبارزه مسلحانه راه دیگری هست که اشغالگران را از عراق بیرون کرد؟ ۲. هرزه تیر نزدیک است. دانشجویان و مردم از وضعیت امروز ناراضی هستند. چگونه و با چه نیرویی میتوان به مردم سازمان داد؟ در محلات نیز سپاه و پاسدار قرار داده اند! رابطه شکل مبارزه علنی و مخفی را چگونه می بینید؟ آیا رهبران سازمانده باید خود را آشکارا معرفی کنند؟ و بگویند کی هستند و کجا زندگی میکنند؟ من راستش بحث علنی گری و رابطه اش را با مبارزه پنهانی را نفهمیدم. لطفا بنویسید که راه حل شما چیست. پیروز باشید.»

سامی عزیز، سوالهای شما کوتاه اند ولی جواب نمی تواند کوتاه باشد. در مورد سوال دومتان در این شماره نسبتا مفصل صحبت کرده ایم. (به مطلب از درکه تا آلبتر رجوع کنید). در مورد سوال اولتان هم میگوئیم در شماره های آینده مفصل بحث کنیم. اینجا فقط بگویم که اوضاع عراق را وضعیت اشغال و مبارزه با اشغالگران نمی بینیم. این اشتباه بزرگ بخشهایی از چی است (در همان سنت ضد آمریکایی گری و استقلال طلبی) که به نتایج بسیار غلطی منجر میشود و عملا آنها را کنار امثال ملا صدر قرار میدهد. اوضاع عراق اوضاع سناریوی سیاهی است که آمریکا و سیاست های نظم نوین جهانی اش موجب اصلی آنست. ما خواهان بیرون رفتن آمریکا و کوتاه شدن دست همه جانورهای ملی، اسلامی و مرتجع از زندگی مردم عراق هستیم. ما خواهان یک حکومت سکولار، غیر قومی که مردم در آن فعلا ندخبل هستند، می باشیم. اینکه چگونه میتوان به این دست یافت را برای بحث مفصل

دریافت میکند باید علی القاعده خوشحال شود که مراسم های با شکوهی برای منصور حکمتی که پرچم کارگر را وسط صحنه سیاست ایران کوبیده، برگزار میشود. موضوع کار انترناسیونال تمام فعالیت های حزب چه در داخل و چه خارج و خلاصه همه عرصه ها است. در مورد گروه اورکوت هم بنظر میرسد ابتکار جالبی است. فقط اینرا تاکید کنم که گروه جوانان کمونیست در یاهو رسما زیر نظر سازمان جوانان کمونیست و به مسئولیت امید حلایخی است. ولی گروه کمونیسم کارگری در اورکوت ابتکار شخصی آرش عزیز و دوست داشتنی ماست.

## سروش دانش تهران

## حتما این کار رو بکن!

«رفیق جان چی کردی با این ۱۴۴ و ۱۴۵. واقعا دست درد نکنه. نشریه به صورت خیره کننده ای عالی بود. یه پیشنهادی برای تو داشتم. این بحث هات که جواب طولانی به رفقا دادی رو به صورت یک کتاب «چی دی اف» در بیار. اینجوری که اولش یه فهرست داشته باشه و با آوردن اصل سوال و جواب کامل خودت آورده بشه. یه اسم هم براش انتخاب کن. اینو پیشنهاد نمی دم چی باشه چون میدونم خودت... (عبارت خوانا نبود). اما حتما این کار رو بکن از هر شماره که شروع کردی این سوال و جوابها رو در دبیار. واقعا خونین با هم اینها و همچنین پرینت گرفتنش و دادن به بقیه بچه ها که سوالات مشابهی رو مطرح میکنن ضروری است. چون تو یه شیوه جالب رو در جواب دادن رعایت میکنی که حالا جای موشکافی اون نیست. اما حتما سوال و جوابها رو بصورت کتاب در بیار. حتی نظر من این است که مثلا هر ۱۰ یا ۲۰ شماره این کار رو بکنی کار خیلی مفیدی هست.»

سروش جان ممنون از لطف. مدتی هست که بتوی این فکر بودم ولی این نامه تو بدجوری تشویق میکند که این کار رو فوراً انجام بدم. اجازه بده همینجا از تو و دهها جوان پر شور و شرفی که موجب بحث کردن با آنها را در نشریه جوانان کمونیست داشته ایم، تشکر کنم.

## اسد حکمت اصفهان

## تظاهرات مردم اصفهان

گزارش پرشوری از حرکت مردم اصفهان در پنجشنبه گذشته فرستاده اند که چگونه مردم در اعتراض به گرفتن پولهایشان از قرض الحسنه عملا تظاهراتی را علیه حکومت اسلامی برپا کردند و از محل دانشگاه اصفهان تا دادگستری راهپیمایی کردند. بنا به گفته اسد حکمت دانشجویان دانشگاه اصفهان نیز در این تظاهرات شرکت کردند. این تظاهرات با سرکوب نیروی انتظامی مواجه شده است. ضمنا خبری بود از دستگیری برخی فعالین این تظاهرات. که ما همه را به مبارزه برای آزادی فوری آنها فرا میخوانیم.

## تیماز از تهران

## من کار میکنم!

«... من به شدت مشغول کار هستم و فرصت نکردم که با شما تماس داشته باشم، ولی نشریه شما را دنبال میکنم و صفحه ۸

تر میگذارم و اینجا فقط تاکید میکنم که مردم ایران با انقلاب علیه جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری سوسیالیستی میتوانند بزرگترین کمک برای مردم عراق جهت مقابله با اوضاع سناریو سیاهی باشند.

## آرش سوخ تهران

## کار خوبی کردید!

«نمی دانم چطور از تو تشکر کنم! بسیار بسیار ممنون بابت چاپ مطلب من! خیلی خوب کاری کردی! کلا ۱۴۵ شماره بسیار خوبی بود. و اما یک مساله جدید. نمی دانم اسم سایت اورکوت را شنیده ای یا نه؟ از آن بازیهایی جدید اینترنتی است که خیلی مد شده، اساس فرضیه اورکوت در این است: «دوست داری با دوست من که دوست داره با دوست تو دوست باشه، دوست بشی؟». در اورکوت گروههای به نام «کمونیستها» هم وجود داره که اعضای اینترنت با هم سر موضوعاتی در اونها گفتگو میکنند. من با اجازت گروه «ورکر کمونیسم» (کمونیسم کارگری) را ایجاد کرده ام و فعلا کسی عضو نیست جز خودم و یکی دو نفر دیگه! میخواستم بگم با توجه به اینکه ما در یاهو هم گروه داریم (گروه جوانان کمونیست در یاهو با بیش از ۷۰۰ عضو) اینجا همه رو دعوت از تا در این کامیونیتی عضو بشن! که البته اول باید عضو اورکوت بشند...» بعد آرش چند نکته دیگر هم گفته اند، یکی اینکه نظر مرا در مورد پیشنهاد قدیمی اش که بجای عکس منصور حکمت در بالای صفحه اول هر هفته عکسهایی از مارکس و انگلس و لنین و جمله ای از آنها بزنیم، جویا شده است. همچنین نوشته که برنامه ترجمه کامپیوتری پیدا کرده که مثلا انگلیسی را به ژاپنی ترجمه میکند و برسیده است که چطور است برای مثال آثار حکمت را توسط این برنامه به ژاپنی ترجمه کند؟ و بالاخره به چاپ عکس و گزارشات مراسم منصور حکمت در خارج کشور در نشریه انترناسیونال انتقاد کرده و معتقد است که این جایش در نشریه «همراه» (نشریه خارج از کشور حزب کمونیست کارگری) است. و گفته برای چاپ داخل اینگونه اخبار خارج جالب نیست.

آرش جان خوشحالم که از «کار خوب» ما در ۱۴۵ راضی هستی. بنظرم نوشته ات خوب بود. و میبخشی که بخشی از نامه ات را خلاصه کردم. در مورد مترجم کامپیوتری من چیزی نمی دانم ولی تصور نمی کنم برای ترجمه متون دقیق و حساسی نظیر نوشته های حکمت مناسب باشد. بهر حال اینرا باید اهل فن نظر بدهند. در قبال پیشنهاد تو در مورد سر صفحه جوانان نظری ندادم چون خودت نوشته بودی «میدونم مخالفی ولی مینویسم»!! من البته با پیشنهاد تو موافق نیستم. راستش اگر صرفا نظر من باشد، معتقدم که سر صفحه نشریه باید هرچه ساده تر باشد. این بحث مفصل تری دارد که اجازه بده فعلا اینجا وارد نشویم. در مورد اینکه اخبار خارج و مثلا مراسم های هفته حکمت را فقط «همراه» چاپ کند، با تو موافق نیستم. فراموش نکن که خارج به داخل وصل است. کارگری که در داخل نشریه انترناسیونال را از تو

## لینک

## ما هم فیلتر شدیم!

## ناصر زنون

nzonuz@netscape.net

## بامداد

http://bamdad.blogspot.com

ایشان (به قول رسانه های میهن آریایی اسلامی!!): شکنجه هایی که این روزها در زندان ابوغریب و دیگر زندانهای عراق، بشریت را به وحشت انداخته است، نتیجه اجتناب ناپذیر دوری از اخلاق و ارزشهای انسانی است.

بامدادک: شکنجه های اوین هم لابد نتیجه اجتناب ناپذیر نزدیکی قدرت به اخلاق و ارزشهای انسانی است!!!

## زیتون

http://z8un.com

تا به حال ۲۰۰۰ نفر در ایران برای عملیات شهادت طلبانه نام نویسی کردن! چهارشنبه گذشته جشنی هم به همین مناسبت در میبدون هفت تیر برگزار شده و حمید سبزواری براشون شعر خوانده و یکی از نمایندگان مجلس هفتم و چند تا از فرماندهان سپاه براشون سخنرانی کردن. عملیات استشهادی بر علیه این سه مورد اجرا میشه. ۱. سلمان رشیدی بیچاره ۲. هتک حرمت کنندگان آمریکایی در عتبات عالیات عراق ۳. نیروهای اسرائیلی در فلسطین اشغالی ... خوب البته هتک حرمت خیلی بد! خیلی زشته! الحمدلله ما تو کشورمون حرمت هیچکس هتک نمیشه. حرمت روشنفکرها، حرمت زنان، حرمت آزادی خواهان، حرمت دانشجویان، حرمت تمام مردم همه به بهترین نحو حفظ میشه. دیگه کاری برامون نمونه جز تنبیه هتک حرمت کننده های آمریکایی! اینام بهمین دیگه مسئولیتی بر دوشمون سنگینی نمیکنه!



## چین گفت مارکسی

http://maxist1360.persianblog.com

امروز وارد ۲۴ سالگی شدم!

رفقای عزیز ضایعه تولد یک مارکسیست آزادیخواه (البته فکر میکنم که آزادیخواه و مارکسیست باشم) را به ساحت آقا امام زمان و ولی مسلمین جهان و عموم مسلمین تسلیت عرض میکنم باشد که این جرثومه فساد را روزی به درک واصل کرده و به سزای اعمال پلیدش برسانیم.

## جمهوری دوم

-secondrepublic.blogspot.com

http://soghute84

حضرت آیت الله مارمولک عبادی رژیم سخنان فریبکارانه خود و کرشمه های دلریایانه خود برای غریبان را اخیرا از دهان مبارک آیت الله و مجتهد خاتم شیرین عبادی به دنیا اعلام میکنند... سرکار خانم شیرین عبادی این مردم از دست مارمولکها خسته شده اند و بزودی آنها را زیر پای خود له میکنند. این مردم احتیاج به یک مارمولک موثقت که دائما دم از تطابق اسلام و حقوق بشر میزند ندارند. صف خود را از مارمولکها جدا کنید و گرنه در آینده ای نه چندان دور مردم شما را نیز در گروه خودیهای نظام اسلامیتان قرار خواهند داد...

## ملا حسنی در کانادا

http://mollah.persianblog.com/X

## ما هم فیلتر شدیم

واقعا این نظام جمهوری اسلامی چقدر کوچک و ذلیل است که ویلاک کوچکی مثل این ویلاک که خوانندگان زیادی هم ندارد فیلتر کرده است. آیا نوشته های من بیشتر شما را لجن مال میکرد یا نطق های آن امام جمعه محبوب کمندی؟؟

## از صفحه ۷

همچنان از طرفداران پروپاقرص شما هستم و در دانشگاه و در جمع دوستانمان برای حزب تبلیغات میکنم و اونها را به خواندن برنامه دنیای بهتر دعوت میکنم...»

## سارا صالحی، گیلان

## اندوه من

«هر شب چشمانم از اشک لبریز میشد و قلبم از اندوه منفجر! از انلوهی که از آغاز روزی که خود را شناختم با من همراه بود! از غمی که حکایت از نابرابریا دارد. از اشکهایی که برای کودکان گرسنه می ریزم. برای کسانی که حقیقت را در چیزی جز حقیقت جستجو می کنند. کزیه می کنم برای بی عدالتی ها، برای نابرابریها، برای شکنجه محرومان و ظلم ظالمان. برای پسرچه هایی که بزرگترین آرزوییشان داشتن یک دوچرخه است. برای کارگرانی می گریم که صبحها که ما از خواب بیدار می شویم تا شب که به رختخواب می رویم آنها مشغول کارند؛ کاری که تنها برای بلست آوردن لقمه نانی حق زندگی را از آنان گرفته است. آری می گریم! می گریم برای این همه نابرابری برای این همه ظلم. برای مردمی که در سرمای

چرا اونو فیلتر نمیکین؟ البته من مخالف فیلتر هستم چه برای اون چه برای هر کس دیگر. فیلتر فقط برای ماشین خوب است که موقع تعویض روغن باید تمیز شود. بهرحال ما دیگر نمینویسیم و میرویم دنبال کارهای خلاف! کنهش کردن شما.

که من در خانه از آن رنج می برم، در خیابانها می خوانند. گریه می کنم تا شاید گریه ام مرحمی باشد بر دل زخمی ام. بر دلی که از شدت اندوه تورم کرده و غصه هایش سینه ام را می شکافد. قلب من اسیر سکوتی است که گویا پیش از هر فریادی لازم است. سرانجام روزی گریه هایم را، اشکهایم را، اندوه هایم را فریاد می کشم تا در جایی زندگی کنم که همه با هم برابر باشیم. در جایی که هیچ کودکی گرسنه نخوابد. در سایه عدالت، آزادی و برابری!»

## بایک شدیدی ترکیه

## آماده باش!

«روزنامه رسالت... به نیروهای لباس شخصی آماده باش همه جانبه ای را برای ماهها خرداد و تیر امسال اعلام نموده است... جمهوری اسلامی و تمام مفت خوران این رژیم دقیقا به این واقف اند که این مردم تشنه انقلابند و از ترسشان به دنبال آماده باش و مقابله با جوانان و مردم آزادیخواه هستند... ولی این مردم جان به لب رسیده دیگر یک روز هم اجازه نمی دهند که سران سرکوبگر رژیم یک لیوان آب خوش از گلویشان پایین برود...»

## رادیو و تلویزیون

## کانال جدید!

این اولین رسانه صوتی و تصویری ۲۴ ساعته چپ جامعه ایران است. کانال جدید فصل جدیدی را در تاریخ رسانه های جمعی آغاز خواهد کرد. این تلویزیون هر روزه از طریق ماهواره تل استار ۱۲ از ساعت ۸ تا ۱۰ شب بوقت تهران پخش خواهد شد. در ۲۲ ساعت

دیگر بر روی همین طول موج برنامه های رادیویی پخش خواهد شد. مشخصات رادیو و تلویزیون به قرار زیر است:

Satellite: Telstar 12X  
Frequency: 12608 MHz  
C e n t e r  
Symbol Rate: 19279  
FEC: 2/3  
Polarization: Horizontal  
رادیو و تلویزیون کانال جدید را در سطح وسیع تبلیغ کنید.

## تلویزیون انترناسیونال

## هر شب ساعت

۹ تا ۳۰:۹ بوقت تهران

از کانال جدید پخش میشود

(مشخصات کانال جدید در همین صفحه)

برنامه های تلویزیون انترناسیونال در اروپا و آمریکای شمالی هم پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi\_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۲۱۲ ۵۰۳ ۰۰۱

## طول موج جدید

## رادیو انترناسیونال

رادیو انترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۰۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد.

## برنامه رادیویی سازمان

## جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۱۵ تا ۹:۳۰

(این برنامه ها را میتوانید در

روی سایت ما نیز گوش کنید)

طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.

Payamgir radio:

+46 8 659 07 55

Tel: +44 771 461 1099

&amp; +46 70 765 63 62

Fax: +44 870 129 68 58

radio7520@yahoo.com

www.radio-

international.org

## تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 515296 20

0031-613248331

0049 1632693033

00358-400530468

001 604 709 8085

0044 78 90 80 9142

00905552048603

0046 70 48 68 647

0049 174 944 02 01

fax:001 781 735 8359

bahram-modarresi@web.de

دانمارک:

امید حدابخشی

مجیدپستچی

آلمان:

ایمان شیرعلی

فنلاند:

سهند حسین زاده

کانادا:

سامان احمدی

انگلاستان:

فواد عبدالمی

ترکیه:

دبیر تشکیلات خارج:

مریم طاهری

دبیر کمیته مرکزی:

بهرام مدرسی

مشاور دبیر:

ثریا شهابی

آدرس پستی:

Jawanan

Postfach 620 515

10795 Berlin

Germany

## به سازمان جوانان کمونیست پیوندید!

## جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان  
حزب کمونیست کارگری ایران

mosaber@yahoo.com

مصطفی صابر

Tel: 001 604 730 5566

www.jawanan.org

از این سایت ها دیدن کنید:

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org